

می‌نامیدند و این نام بعدها اسم مستعار پاتکانیان شد^{۱۱}. هدف کلوب ادبی، اشاعه احساس میهن‌پرستی و علم از طریق نوشته‌های خود در بین ارمنیان بود. بخش شعر به پاتکانیان سپرده شد و این فرصتی بود تا بتواند قریحه ادبی خویش را در بوته آزمایش قرار دهد. وی در ۱۸۵۵ عازم سن‌پترزبورگ شده و بتحصیلات خود ادامه داد و در ۱۸۶۰ به کسب درجه نائل آمد. طی این سالیان با دوستان خویش در مسکو در تماس بود و با همکاری هم پنج جزوه منتشر ساختند. کلوپ کارماکاتیا بعدها منحل شد لیکن پاتکانیان به نویسندگی با همین نسام ادامه داده او بعنوان کامارکاتیا نوشته‌هایی به جریده (هیوسیساپیل) و گروتک (بالابر) داده و بمدت یکسال (۴۶-۱۸۶۳) نیز جریده شخصی خود (هیوسیسی) (شمال) را در سن‌پترزبورگ منتشر ساخت.

کامار در ۱۸۶۶ به نرنخجوان مراجعت کرد و به فعالیت‌های آموزشی خود ادامه داد و ضرورت کار او را به روستوف و بسارایا کشانید. پاتکانیان به انتشار آثار ادبی خود ادامه داد و جزو نویسندگان محبوبی گشت که ارمنیان سرتاسر جهان علاقمند به آثارش بودند. در ۱۸۹۰ عازم قسطنطنیه شده و مورد استقبال گرم مردم قرار گرفت.

کامار در سال بعد، یعنی ۲۲ اوت ۱۸۹۲، در زادگاه خود نخبجوان بدرود حیات گفت. این شاعر نام‌آور عشق به میهن و علاقه

به نجات سرزمین به زنجیر کشیده خود را در نهاد مردم بیدار کرد .
در شعر (جوان ارمنی سخن میگوید) (۱۸۶۱) نوشت که ارمنیان
باید گذشته‌ها را از یاد برند و در زندگانی نوینی تولد یابند . وی
همچنین از نهضت ارمنستان جوان سخن میگوید ^{۱۰۰} .

این، جمع روسیه جوان را بیاد میآورد که در آن زمان بوسیله
دانشجویان دانشگاه مسکو بوجود آمده بود اما در مورد اینکه بین
این دو چه رابطه‌ای وجود داشت، اطلاعی در دست نیست .
پانکائیان که همواره به اوضاع ناخوشایند مردمی اندیشید ،
صدای هموطنان خویش را طی جنگ روس و عثمانی ، زمانیکه
بنظر میرسید ارمنیان از یوغ اربابان عثمانی رها خواهند شد، با
قوت هرچه تمامتر مسموع ساخت . او در (آوای مادران) چنین
نوشت ^{۱۰۱} .

بیدارشو ! خوشبختی ارمنستان فرا رسیده .
آه، دنیای طلائی عثمانی درهم ریخته شده !
و از زیر آن آزادی سرزمینهای بسیار درخشش آغاز کرده .
حال هرآنکه سرعت برپای خیزد، آزادی خود را خواهد یافت .
آیا تنها فرزند زیبای من در بند اسارت خواهد ماند ؟
اروپا میگوید : آنان قدرت و نیروئی ندارند . »

دگرگونی اوضاع بعد از جنگ و خشم ارمنیان در شعر
(شکوه به اروپا) تجلی یافته . شاعر در اینجا رجوع به قربانیان ارمنستان

که اینک از یاد غرب رفته بودند، سخن گفته و به اروپای آسوده
خاطر چنین نوشت^{۱۰۲}:

دستهای من، پاهای من، دربند زنجیر اسارت هستند .

اما اروپا میگوید چرا برنمیخیزی ؟

قسمت تو نه عدالت است نی آزادی .

پس تا به ابد با بردگی سر کن .

شش قرن است که مستبدین قطره به قطره .

آخرین خون باقیمانده در رگهای تو را نوشیده اند

اما اروپا میگوید آنها قدرت و نیروئی ندارند .

و چهره پر عتاب خود را از ما برمیگردانند .

علیرغم یأس حاصله از کنگره برلین که حکم ویران شدن کاخ

آرزوهای هموطنان او را داشت ، پاتکانیان هیچگاه امید احیای

سرزمین اجدادی خود را از دست نداد. او معتقد بود که ارمنیان

سرتاسر جهان باید بهم پیوندند تا در راه هدفی واحد مبارزه

کنند^{۱۰۳} .

زندگی رافائل پاتکانیان آمیخته به فداکاری در راه مردم

بود و در وقت مرگ نیز « ... نه بچه را یتیم ، چهار میلیون برادر

را مایوس و نامی را از خود بجای گذاشت که تا زمانیکه زبان

ارمنی تکلم مینمود، از اذهان محو نخواهد شد^{۱۰۴} . »

• • •

نویسست سرشناس ارمنی ، رافی بسانام هاکوب ملیک

هاگویان با بعرضه وجود گذاشت . (۱۸۸۸-۱۸۳۵) . نوشته های
 رافی راهنمای اقدامات انقلابی متشکل بودند . او در ده کوچک
 بایاجوک Bayajouk در سلماس ، ایران ، دنیا آمده و همانجا
 تحصیلات مقدماتی را باآخر رسانید. آنگاه در ۱۸۴۷ وارد مدرسه
 ارمنی تفلیس شده و بسال ۵۵ - ۱۸۵۲ وارد مدرسه دولتی روسیه
 گشت. اما بعلت اجبار مراجعت به زادگاه و یاری پدر، قادر به
 کسب مدرک نگشت. بنابراین رافی فاقد تحصیلات عالیه بود اما
 علاقه وافری به مطالعه داشت و از ترجمه ها و آثار اصیل روسی و
 ارمنی بهره بسیار برد. معلومات او با مسافرتها ی مکرر به ارمنستان
 ترکیه ، جائیکه از مراکز مهمی چون صومعه های وراق و سورپ
 کاراپت دیدن کرد ، اضافه شد . وی در زمان اقامت در صومعه
 وراق ، از کار خیریمیان هایریک^{۱۰۰} آگاه شده و ویرا تحسین کرد و
 چنان تحت تأثیر کار های این مرد قرار گرفت که عضویت هیئت
 ارشاد هم کیشان خویش را پذیرفته و فرصتی نیز بدست آورده و از
 مراکز ارمنی در ایران دیدن کرد . وی بدین طریق با زندگی مردم
 خود تحت لوای سه حکومت بیگانه آشنا گشت. رافی باکسب این
 اطلاعات وسیع ، کار نویسندگی خود را بسال ۱۸۶۰ آغاز کرد. اولین
 اثر او در هیوسیساپیل پدیدار شد . رافی در سنه ۱۸۶۸ عازم تفلیس
 گشته و در آنجا بعلت شکستی که در کار خود خورد ، سرگردان ماند.

خوشبختانه در سنه ۱۸۷۲، از طرف **گریگور آردزرونی** دعوت شد تا به هیئت تحریریه **موشاک** پیوندد و بدین طریق از مضيقه مالی نجات یافت .

آردزرونی پی به قریحه رافی برده و او را در تلاشهای ادیبانه اش تشویق کرد . غالب نوشته های تاریخی و ادبی رافی نخست بصورت مسلسل در صفحات **موشاک** پدیدار شدند . او پس از دوازده سال خدمت بعنوان عضو هیئت تحریریه ، ناچار به استعفاء شد . زیرا صحت مزاجش در خطر بود و بسال ۱۸۸۸ در تفلیس بدرود زندگی گفته و ملتی که احترامش را بحق جلب کرده بود، دچار اندوه ساخت نوشته های رافی حکایت از ملت رنج کشیده وی میکنند و مملو از نمونه های شجاعت و بردباری و ظفر هستند . از آنجمله میتوان (جلال الدین)، خنت (احمق)، داوید بیک، کارتیوز (جرقه ها)، ساموئل و همچنین خمسی ملیکوتیونر (ملک های خمسی) را نام برد که احساسات ناسیونالیست خوانندگان را برانگیخته و آنان را بصوب تلاش در راه استقلال سوق میداد .

رافى اعتقاد داشت که بشر آزاده بدنیا آمده و حق دارد که آزاد بماند و چنانچه به بردگی گرفته شود ، اخلاقاً ضعیف شده و از لحاظ فکری خفیف خواهد گشت که ظلم و ستم بیشتر مزید بر این امر خواهد بود . رافی میگفت که ارمنیان احتیاج به محیط آزاد دارند و تعلیم و تربیت، لازمه بیدار کردن این مردم بمنظور شناخت

ضرورت مبرم آزادی میباشد و اینکه چون فقط يك جامعه آگاه و چشم و گوش باز قادر به خدمت تلاش ملی است، لذا نسل روشنفکر جدیدی باید وظیفه آموزش و پرورش را برعهده بگیرد.^{۱۰۶}

رافى یادآور وارطان شجاع است که نمودار گلابه ارمنیان در قبال خشونت، بیعدالتی و بردگی بود. او معتقد بود که قدرت متحده تمامی مردم تحت رهبری وارطان نمونه‌ای بود که در قرن پنجم پیروزی را در میدان جنگ آوارایر نصیب آنان کرد.^{۱۰۷}

رافى، همان احتیاج را در قرن نوزدهم نیز مشاهده کرده و در نتیجه پیشنهاد عکس العمل مسلحانه بر علیه رژیم حاکمه شد. وی حتی معتقد بود که ارمنیان باید بقدرت خود اتکاد داشته باشند و اینکه کمک کشورهای بیگانه را نباید آرزو کرد زیرا بوضوح ثابت شده بود که اقدامات آنان صرفاً محض علاقه خود خواهانه است.^{۱۰۸}

رافى نویسنده خوشی‌بینی بود و اعتقاد داشت که عصر طلایی نوینی بار دیگر در سرزمین اجدادی وی بوجود خواهد آمد.^{۱۰۹}

قهرمان داستان (ابله) آینده ارمنستان را در دوست سال آتی بخواب می‌بیند. سرزمینی امن و آرام، صنعتی، با مردی تحصیل کرده که دیگر تحت سلطه بیگانگان بسر نمی‌برند و ترس ندارند. او خواب ارمنستانی را می‌بیند که حکومتی دارد و صنایع مهمی در آن بوجود آمده.^{۱۱۰}

رافى قصد داشت که بذر این آزادی جدید را که حتم داشت

رشد کرده و بوسیله نسلهای آنی درو خواهد شد، بگارد. اوامیدها
و نقشه‌هایی برای نهضت انقلابی داشت زیرا معتقد بود که «وطن پرستی
و ناسیونالیسم وظائف مقدس هر فرد بوده و جنگ در راه آزادی و
حمایت از سرزمین اجدادی جنگی مقدس است»^{۱۱۱}.

در قرن نوزدهم، ارمنیان به پیمودن راهی که به انقلاب ختم
میشد پرداختند. موفقیت سه نویسنده ذکر شده یعنی نالبدیان،
پانکانیان و رافی نشان محبوبیت ادبیاتی بود که استفاده از نیروی
مسلحانه را در قبال حکومت عثمانی توصیه میکرد.

فی الواقع ارمنیان از ناسیونالیسم جدیدی آگاه شده بودند که
روح جنگجویانه‌ای را بارمغان آورده بود. شرائط و تدارکات
این وضع در طی قرون متمادی، به آهستگی در ارمنستان بوجود
آمده بود لیکن تأثیر آن فقط در نیمه آخر قرن نوزدهم بروز کرد. این
تغییر اوضاع از طریق نیروهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که
در سرزمین‌های بیگانه و اجدادی فعالیت میکردند پیش آمده بود. از
جمله وسیله‌هایی که این نیروها بوسیله آنها با مردم ارمنی تماس
حاصل کردند، میتوان صومعه‌های ارمنی، فعالیتهای میسیونری خارجی،
مطبعه، فعالیت ارمنیان خارج از سرزمین اجدادی، تجدید غربی
از طریق ادبیات و تماس مستقیم، فعالیتهای دانشجویان، ادبیات
بومی، مدارس، انجمنها، جرائد، نویسندگان و تأثر ارمنی را
نام برد.

نهضت انقلابی قرن نوزدهم همان قربانیان را در راه آزادی داد که در پهنه کارزار آرو را بر در قرن پنجم کشته شده بودند. عشق به آزادی که در قلب مردم ارمنی مشتعل بود و حتی طی ظلمانی‌ترین قرون تاریخ آنان زبانه میکشید، اینک مبدل به اخگر سوزانی شد که لهیب آن همه چیز را میسوزانید. تمایل به عدالت و بشریت گونه‌ای اولنیماتوم شده بود. توده مردم پی به وضع نابسامان خود برده و دریافتند که آنان نیز مستحق همان چیزی هستند که سایر مردم تاحدودی از آن برخوردار میباشند.

آنان دیگر نمیخواستند در خفا رنج بکشند. از گذشته پر شکوه خود آگاه بودند و حتم داشتند که قدرت جسمانی و روحی کافی برای شورش بقصد آزادی را دارند. احساس امید و اعتقاد به پیروزی خواسته‌های بحق خود را احساس میکردند. آنچه که زمانی رؤیائی بعید بود، اینک بصورت پیروزی در افق تاریخ میدرخشید.

بدینسان ارمنیان روشنفکرت‌تر و فعال‌تر به آماده کردن خود برای حمایت خویشان، و دفاع از حقوق بشری و استقلال سیاسی پرداختند. انقلاب زیتون در ۱۸۶۲ اولین ضربه مهلك این تلاش بود.

فصل سوم

فعالیت‌های انقلابی در ارمنستان ترکیه ۱۸۸۵-۱۸۹۰

مراکز انقلاب در ارمنستان ترکیه و ولایات زیتون ، وان و ارضروم بودند . انقلاب ۱۸۶۲ زیتون آغاز یک رشته طغیانها بر علیه حکومت عثمانی بود . یک دهه بعد ، انجمنی مخفی بنام (اتحادیه رستگاری) Union of Salvation در وان تشکیل شد تا ارمنیان را از یوغ اربابان جبار آنان برهاند . در ۱۸۷۸ ، انجمن صلیب سیاه بر جای پای اتحادیه رستگاری گام نهاد . انجمنی مخفی بنام حامیان سرزمین اجدادی در ۱۸۸۱ در ارضروم تشکیل شد .

عمر این انجمن کوتاه بود و رهبران آن بازداشت و محاکمه شدند . فعالیت‌های انقلابی ارمنستان ترکیه در قرن نوزدهم ، با تأسیس اولین حزب سیاسی تحت عنوان حزب آرمناکان Armenakan در ۱۸۸۵ آغاز شدند . پیش از شرح تاریخچه آرمناکان ها خوبست که بشریح عملیات زیتون ، وان و ارضروم بپردازیم .

ارمنیان زیتون

زیتون^۱ Zeitun یکی از شهرهای ارمنی بود که بر سر قله کوه‌های تاوروس کیلیکیا واقع شده و بندرت بیگانه‌ای از آنجا عبور نمی‌کرد. زیتون یا (اولینا) Oulina نام سرتاسر آن منطقه بود که شامل دهات ارمنی نشین هم میشد^۲. بر حسب روایتی، مقیمان اصلی این ناحیه پناهندگانی از پایتخت باگراتید در آفنی بوده‌اند^۳. که در سنه ۱۰۶۴ میلادی بدست ترکان سلجوقی افتاد.

زیتون طی قرون بعد، جزئی از سلطنت ارمنستان جدید بوده و آنگاه بتصرف ترکان عثمانی درآمد. سلطان مراد چهارم، طی فرمان ۱۷ فوریه ۱۶۱۸، به این کوه‌نشینان در قبال پرداخت خراج سالیانه، استقلال تام داد^۴.

زیتون بمدت چند قرن، تحت فرمان چهار حاکم یا ایشخان، با موفقیت بسیار نیمه استقلال خود را حفظ کرد و برای تثبیت این وضع غیر عادی، قسریب پنجاه و هفت بار علیه رژیم عثمانی جنگ کرد^۵. اعمال شجاعانه این کوه‌نشینان از نظر هیچ‌یک از ارمنیان جهان پوشیده نماند زیرا آنان این بارقه آزادی را که هنوز در کشور کهن آنان باقی بود محترم می‌شمردند^۶.

پس از اتمام نیمه اول قرن نوزدهم، علل انقلاب در زیتون بیش از نتایج نارضایتی محلی بود. نوعی حمیت ناسیونالیستی جدید بوجود آمده بود که سیر فعالیت‌های انقلابی در زیتون را از اغتشاش

محلی به نهضت ملی تغییر داد^۷.

در ۱۸۵۳ اولین (واعظ ایده‌ئولوژی) موسوم به ملیکیان آردزرونی هواگیم Ardzruni Hovagim Melikian از قسطنطنیه وارد زیتون شده و مسووعیت بسیار مستحکم و مهمی پیدا کرد. هواگیم علاوه بر سایر کارهای خود، گام‌هایی در راه تقویت سیستم تدافعی شهر برداشت و بمنظور تهیه بودجه لازمه، تصمیم گرفت که در ۱۸۵۴ عازم روسیه شود.

ایشخان‌ها که حکمرانان محلی بودند، سعی کردند که مانع از این سفر شوند زیرا احتمال میرفت که بعالت آغاز جنگ کریمه، دچار مخاطراتی شود. اما هواگیم بدون توجه به این گوشزدها عازم رسالت ناموفق خود شده و در اضروم باز داشت گشته و از طرف مقامات عثمانی به چوبه دار آویخته شد.

حضور هواگیم در زیتون، به‌علاوه سفر مصیبت بارش به روسیه، نشانه خصوصیات ملی‌کار اوست و نشان می‌دهد که در اوائل ۱۸۵۰، ارمنیان مقیم قسطنطنیه علائق مستقیمی در زیتون داشتند و اینکه ارمنیان روسیه به اوضاع سیاسی ارمنستان ترکیه علاقمند بودند. نظر باینکه زیتون هنوز نیمه مستقل بود، لذا تا حدودی از طرف روشنفکران ارمنی قسطنطنیه و ماورأ قفقاز روسیه مرکز مناسبی برای جنبشهای سیاسی تشخیص داده شد و شاید بهمین دلیل بود که هواگیم نخست عازم زیتون شده و سپس به روسیه رفت.

ارمنیان زیتون پس از جنگ کریمه با مشکلات تازه‌ای مواجه شدند زیرا دولت عثمانی به ضبط زمینهای آنان و سپردن آن زمینها به تاتارهایی پرداخت^{۱۰} که مجبور شده بودند از روسیه کوچ کرده و در ترکیه پناه بجویند^{۱۱}.

ضبط زمینها حکم مخدوش کردن خط همایون لیرال را داشت که در ۱۹۵۶ بوسیله سلطان صادر شده و زیتونیان در قبال این عمل به عطف، در مورد زمینهای خود مقاومت کردند. هر چند که آنان اسناد قانونی دال بر حقانیت و مالکیت آن زمینها را اختیار نداشتند، مع هذا بر اصل حقانیت آب و گل و سکونت طولانی، ادعای توارثی آنجا را کردند^{۱۲}. اما مقامات عثمانی این ادعا را نادیده گرفتند و حتی مالیاتهای سنگینی بر زیتونیان وضع کردند. هدف اصلی این اقدامات سلب آزادی زیتونیان و ممانعت از شکل گرفتن آنان بصورت سمبل الهام بخشی در جنبشهای آتی ارمنیان در قبال عثمانیها بود. ارمنیان در ۸ ژوئن ۱۸۶۰ بانبروی عثمانیها که بقصد دریافت مالیاتهای سنگین به زیتون فرستاده شده بودند بمبارزه برخاستند^{۱۳}. این مقاومت نشانه آغاز جنگی بود که دو سال بعد بحمد کمال خود رسید.

از نکته نظر سیاسی، اوضاع زیتون در زمستان ۱۸۶۱، با ورود لئون Leon که ادعا داشت از اولاد لوزیگنان و وارث سلطنت ارمنستان جدید است، بوخامت بیشتری گرائید. لئون بمدت چهار ماه

در آنجا اقامت کرده و عرضحالی به ناپلئون سوم فرستاد و طی آن از امپراطور فرانسه خواست تا دولت عثمانی را تحت فشار قرار دهد که به زیتون استقلال دهد و شاهزاده‌ای را بعنوان حکمران انتخاب نمایند .

در این عرضحال اضافه شده بود که زیتونیان آماده استقلال هستند و متجاوز از هفتاد هزار نفرات دارند که قادر به حمل اسلحه میباشند .

لئون عازم پاریس شد ، و عرضحال را شخصا تقدیم ناپلئون سوم کرد و امپراطور نیز آنرا به سفیر خود در قسطنطنیه داد تا بحکومت عثمانی بسپارد .

تحقیقات دنباله دار نشان داد که در مورد آمار نفرات در عرضحال مبالغه شده و حکومت فرانسه درخواست لئون را نادیده گرفت .

دولت آل عثمان این عرضحال را خطر مستقیمی به موقعیت خود تلقی کرده و عازم کوبیدن زیتونیان شد^{۱۳} .

در تابستان ۱۸۶۲ نزاعی که بین ده ارمنی آلاباش Alabash و ده عثمانی کتمان Ketman صورت گرفت ، دستاویز لازمه را بدولت داد تا بتواند نقشه‌های خود را بمرحله اجرا درآورد .

عزیز پاشای ماراش با سپاهی متشکل از چهل هزار نفر^{۱۴} بسوی آلاباش تاخته و آنجا را مبدل به ویرانه کرد^{۱۵} . افراد او سپس بسوی زیتون رفته و دهات سر راه را مورد غارت و چپاول قرار دادند .

در تاریخ دوم اوت ۱۸۶۲ سپاه بزرگ عثمانیها شهر زیتون را که بوسیله نیروی جنگی کوچکی متشکل از پنجهزار نفر دفاع میشد تحت محاصره قرار دادند.^{۱۶} علیرغم نیروی بزرگ مهاجمین، ارمنیان با کمک مسلمانان وفادار زیتون^{۱۸} موفق شدند که سپاهیان عزیز پاشا را تارومار سازند.

این پیروزی همهجا در بین ارمنیان اثر شگرفی داشت و آنان را به تلاش در راه آزادی ترغیب نمود.

دولت ترکیه که قصد داشت انتقام این شکست مفتضحانه را بگیرد، قشون تازه نفس مجهزتری را بر علیه زیتونیان بسیج کرد.^{۱۹} کوهنشینان برای آنکه مانع لشکر کشی های عثمانیها گردند، نماینده ای به قسطنطنیه فرستادند تا از رهبران متنفذ ارمنی آن شهر بخواهند که وساطت آنان را نزد دولت بنمایند.

نمایندگان در ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۲ وارد پایتخت شدند^{۲۰} و مورد استقبال گرم هموطنان خود که از پیروزی اخیر زیتون بر عثمانیها آگاه بودند^{۲۱}، قرار گرفتند. حتی پیش از آنکه نمایندگان وارد شوند، یکی از نمایندگان ارمنی قسطنطنیه به پاریس فرستاده شده بود تا مسئله زیتونیان را نزد ناپلئون سوم مطرح سازد. این نماینده و یکی از کشیشان ارمنی در پاریس در مأموریت خود موفقیت حاصل کردند و امپراطور به جانبداری از زیتونیان پرداخت.

فشار فرانسویان، آمیخته به نفوذ امیران، دولت آل عثمان را

و اداشت تا سپاه در حال پیشرفت خود را بسوی زیتون فراخواند.^{۲۲}
انقلاب زیتون در ۱۸۶۲ آغاز يك سلسله شورش در ارمنستان
ترکیه بر علیه رژیم عثمانی گشت و ایده های انقلابی بر سر تاسر جهان
ارمنی حکمفرما شدند .

شورشیان زیتون با برخی از روشنفکران ارمنی در قسطنطنیه
که تحت تأثیر افکار میکائیل نالبندیان که در ۱۸۶۰ و ۱۸۶۱ از روسیه
به پایتخت ترکیه عثمانی آمده بود تماس داشتند .

این روشنفکران اعضای سازمانی بودند بنام (اتحاد خیریه)
که بمنظور بهبود اوضاع مالی و اجتماعی ملت ، در قسطنطنیه
تأسیس شده ^{۲۳} بود .

(اتحاد خیریه) لزوم تأسیس مدارسی را در کیلیکیه ^{۲۴} و
بهبود وضع اقتصادی ارمنیان از طریق روشهای بهتر زراعی را تأکید
کرده بود .

علاقه خاص مردم به زراعت بدون تردید معلول نفوذ نالبندیان^{۲۵}
بود . اعضای اتحاد خیریه را رهبران سرشناس جامعه و کسانی
چون شیسمانیان، بیشیک تاشلیان، سواجیان، تاگورویان و دیگر کاتیبیان
تشکیل میدادند . يك چنین سازمانی به کارهای مخفی انقلابی
اشتغال نداشت لیکن اعضای آن چنین فعالیتهائی را دارا بودند .

هوسپ شیسمانیان نویسنده ، در زمان شورش زیتون نماینده
اتحاد خیریه در کیلیکیه بود و عده ای از نویسندگان بر این عقیده اند که

وی در شورش نقش داشته است .

مکرئچ بشیکتاشلیان شاعر قبالا بانمایندگان زیتونیان که در سنه ۱۸۶۲ به قسطنطنیه^{۲۷} آمده بودند تماس گرفته بود و اندکی پس از شورش، بایکی از شاهزادگان لهستانی در مورد امکان فعالیت‌های انقلابی مشترک بین ارمنیان و لهستانیها^{۲۸} گفتگویی بعمل آورد .

نامه‌ای که بتاريخ ۱۴/۲۸ - ۱۸۶۲ از طرف سروب تاگوریان S.Tagvorian خطاب به میکائیل نالبندیان در سن پطرسبورگ نوشته شده^{۲۹} و قسمتی از آن به رمز بود ، نشانه آنستکه در پایتخت عثمانی انقلابیونی بودند که با انقلابیون زیتون تماسهای مستقیم داشته‌اند . نامه ذکر شده، بکملک لیست مخفی کلمات و عبارات رمزی نالبندیان^{۳۰} از رمز خارج شده لیکن قسمتهائی از آن هنوز هم مبهم است .

تاگوریان مینویسد که بایکی از کشیشان زیتون بمنظور تحریک بیشتر ناسیونالیسم در بین زیتونیان تماس گرفته و اینکه او و دوستانش در قسطنطنیه «متونی» را به کشیش داده‌اند تا به زیتون ببرد . افراد قسطنطنیه به کشیش قول داده بودند که کمک خود را در مورد زیتونیان ادامه دهند. میتوان چنین استنباط کرد که منظور از (متون) مهمات بوده و اینکه ناسیونالیسم در زیتون فی الواقع عامل آزادی از طریق انقلاب بشمار میرفته .

تاگوریان به اتحاد خیریه اشاره کرده و در باره نامه‌ای سخن گفته که باید به انقلابی ایتالیائی (مازینی) فرستاده شود و اضافه

میکند که کمیته‌ای مخفی در قسطنطنیه در شرف تشکیل است .
 در این نامه ، پس از ذکر کمیته مخفی پیشنهاد شده ، سخن
 از لژ جدیدی رفته است که عنقریب بوجود خواهد آمد .
 قرار بر این بود که نام این لژ (هایك) یا (اوريون) گذاشته
 شود و اینکه شعبه‌ای از (فراماسیونهای) لژ Odd Fellows انگلستان
 خواهد بود . دولت آل عثمان به لژ آتی اجازه داده بود که جلسات
 مخفی تشکیل دهد . اعضای آن باید مبالغی را پرداخت میکردند که
 صرف كمك اعضای محتاج میشد . چنانچه لژ هایك - اوريون دچار
 كمبود بودجه می‌گشت ، لژ اصلی در انگلستان آنرا از لحاظ مالی
 حمایت میکرد .

نامه تاگوروریان اشاره به این میکند که تدارکات شورش
 زیتون (اوت ۱۸۶۲) محتملا از ماه مه ۱۸۶۲ دیده شده و اینکه
 نالبندیان اندکی پیش از شورش زیتون روابط نزدیکی با برخی از
 افراد در قسطنطنیه داشته‌است . وی نه تنها تاگوروریان را میشناخت
 و با او مکاتبه داشت^{۳۱} ، بلکه با دکتر کایتیبیان^{۳۲} و سواجیان ،
 ناشر جریده (مغو) (زنهور)^{۳۳} هم تماس داشت .

هنوز از نامه تاگوروریان درك نشده که آیا کمیته مخفی و لژ
 (هایك) هر دو یکی بوده و باهم روابطی داشته‌اند یا دو سازمان مجزا
 بوده‌اند . اما این موضوع که لژ ذکر شده يك ماه پس از تحریر نامه
 بوجود آمد ، حقیقتی انکار ناپذیر است .

نخستین جلسه فراماسیونهای ارمنی در ۲۱ اوت ۱۸۶۲ در محله (پرا Pera) قسطنطنیه^{۳۴} صورت گرفت . این لژ رسماً بعنوان شعبه‌ای از لژ Odd Fellows منچستر ، انگلستان شناخته شده بود . هرچند که شعبه قسطنطنیه ، هایک نامیده میشد ، لیکن بعنوان لژ هایک - اوربون معروف بود .

رئیس این سازمان سرروب آژناور بود که اساسنامه لژ جدید را در صفحات جریده ماسیس قسطنطنیه^{۳۵} به چاپ رسانید . رئیس سازمان مقالات دیگری نیز در ماسیس برشته تحریر در آورد که اصول اخوت فراماسیونری را شرح میدادند . وی اضافه کرد که شعبه دیگر این گروه ، بنام آرام Aram در محله کوم کاپوی قسطنطنیه بوجود خواهد آمد و اینکه عنقریب شعب دیگر در سرتاسر امپراطوری عثمانی تشکیل خواهد شد . وی پیش بینی میکرد که مسلمانان ، مسیحیان و یهودیان تحت لوای خیر خواهانه لژ Oddfellows متحد خواهند شد .^{۳۶}

هرچند که لژ هایک بظاهر يك کیش یگانگی و اخوت بود ، لیکن احتمال قریب به یقین میرود که لژ سرپوش دقیق هدفهای سیاسی بوده باشد . جزئیات روابط بین نالبندیان ، اتحاد خیریه و انقلاب زیتون هنوز در دست نیست و نقش لژ هایک و اوربون در فعالیتهای انقلابی ارمنیان قسطنطنیه همچنان مبهم مانده است . مع هذا پرواضح است که نفوذ سیاسی نالبندیان بوسیله گروهی از انقلابیونی که با شورشیان زیتون روابط نزدیک داشتند احساس شده بود .

نتایج شورش ۱۸۶۲ زیتون

نتایج پیروزی زیتون شورشهای دیگری را در امپراطوری عثمانی بار آورد. ارمنیان در ترکیه و خارج به بحث عمیقی در طرق توفیق کسب استقلال پرداختند. طرحهای متعددی در این مورد پیشنهاد شد. عدهای از نمایندگان ارمنی مانند لئون امیدوار بودند که استقلال زیتون را از طریق حمایت فرانسویان بدست آورند و معاهداتی در اینمورد بین ارمنیان و فرانسه صورت گرفت. اما فرانسویان پیش از آنکه وارد صحنه شوند، از زیتونیان خواستند تا تبعیت خود را از کاتولیکوس به پاپ تغییر دهند.^{۳۸} زیتونیان علناً با این امر مخالفت کردند و بهمین جهت وضع خود را چون مارونی-های لبنان^{۳۹} تثبیت نکردند.

طرح دیگری که برای استقلال پیشنهاد شده نه تنها به زیتون بلکه به سرتاسر کیلیکیه مربوط میگشت که مطابق آن میبایست منطقه مستقلی در کیلیکیه بوجود بیاید که با سلطنت کهن ارمنستان جدید وفق دهد.

این طرح بین روشنفکران قسطنطنیه با استقبال مواجه گشت زیرا اینان از پیروزی زیتون و روح آزادیخواهانه اوایل سنوات شصت که در قانون اساسی ملی ارمنیان^{۴۰} منعکس شده بود، شهامت یافته بودند.

در اوائل سنه ۱۸۵۱، مكرتيج خيريميان كه بعدها به خيريميان هاپريك معروف شد از قسطنطنيه به كيليكيه فرستاده شد.^{۴۱} اورا مؤسس يك سازمان مذهبي بنام سر Ser (محبت) نيز ميدانند كه بعنوان وسيله نائل آمدن به استقلال پيشهادي كيليكيه فعاليت ميكرد. بعدها، نرسس وارژابديان Nerses Varzhabedian كه پاتر بارك قسطنطنيه شد، بقصد تقويت اين سازمان عازم كيليكيه گشت. انجمن سر عليرغم پيشهادي كه براي تشكيل آن شده بود، باشعباتي كه در نواحی زيتون، هجين، كو كيسون و يارپوس^{۴۲} داشت، بطور كلي جنبه مذهبي بخود گرفت.

هرچند كه انجمن سر طی سنوات ۱۸۵۰ در كيليكيه تأسيس شد، ليكن در مورد وجود چنین سازمانی در زمان مزبور در قسطنطنيه مدرکی موجود نيست.

در ۷ مه ۱۸۶۶ يکي از مجامع فراماسيونها بنام (سر) در قسطنطنيه تشكيل شد كه بانيان آن سروب آژناور، سراپيون حكيهيان، سروب تاگووريان، ايکشيان، ميکائيل آليشان، ماطاوس ماموريان و هاروطون سواحيان^{۴۳} بودند.

اين مجمع فراماسيونري بدین مناسبت تأسيس شده بود چون در اساسنامه ملی ارمنيان قوه اجرائی سياسی مربوط به اصلاحات ارمنيان ترکيه وجود نداشت. مجمع ملی، كه مطابق اساسنامه تشكيل شده بود، توجه چندانی به دادخواهی ارمنيان ساکن ولايات نکرد.

هدف مجمع فراماسیونری سر ایجاد یگانگی و اخوت بین ارمنیان بود و قصد داشت بین اوضاع مختلف اقتصادی و سلطه‌های مذهبی ایجاد هماهنگی نماید و ارمنیانی را که در ولایات دوردست آسیائی بسر می‌بردند با هم‌وطنان خود در قسطنطنیه و سایر شهرهای بزرگ متحد سازند و انجمن برادری ارمنیان به همت مجمع فراماسیونری سر با فراماسیونری دنیا مرتبط گردد.

شعبه بزرگ فراماسیونری فرانسه^{۴۵}، لژ سر را بر سمیت شناخته بود و بهمین مناسبت ارمنیان ترکیه از سازمان نیرومندی کسب حمایت بین‌المللی میکردند.

لژ سر طی چند ماه قریب چهل نفر را عضویت پذیرفت که غالب آنان از روشنفکران قسطنطنیه بودند و از آنجمله میتوان مکتوبچ بَشیک تاشلیان شاعر، رومانوس ستفجیان Setefdjian نقاش و معمار، کاراپت اتودجیان ناشر و ستیان پاپازیان^{۴۶} را نام برد.

نشانه این مجمع فراماسیونری، شعار (اتحاد. محبت. تجدد. کار و آزادی) بود. اعضای آن گزارشات کتبی و شفاهی بسیاری را به مقامات مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فلسفی^{۴۷} ارسال داشتند. رابطه دقیق بین عملیات و نهضت انقلابی ارمنیان نامعلوم مانده است و همچنین مفهوم کلمه (آزادی) نیز دقیقاً روشن نشده. هر چند که نمیتوان دریافت که آیا اعضاء بطور فعالانه‌ای برای

استقلال سیاسی کار میکردند یا خیر، مع هذا پرواضح است که آنان مروج تغییرات مهم سیاسی و اقتصادی برای ارمنیان ترکیه آسمانی بوده اند.

ایده های انقلابی میکائیل نالبندیان بطرز محسوسی بر اعضای (سر) اثر گذاشته و تحسین آنان را برانگیخته بود، بطوریکه بمحض کسب خبر مرگ وی، جلسه خاصی در ۱۸۶۶ بمناسبت بزرگداشت او تشکیل شد^{۴۸}. اما نظر باینکه اسناد مربوط به لژ سر محدود میباشند، لذا شخص نمیتواند دقیقا دریابد که نفوذ نالبندیان بر فعالیتهای لژ تا چه حد بوده است.

سئوالات متعددی هست که تاکنون بلا جواب مانده. رابطه بین لژهایك - اوربون و لژ سر در ۱۸۶۶ چه بوده؟ آیا ایده تأسیس يك سازمان (سر) در کیلیکیه طی سنوات پنجاه از همان روشنفکران ارمنی که بعدها لژ سر را در قسطنطنیه تشکیل دادند بوده است یا خیر؟ آیا رابطه آنها با فراماسیونری بین المللی از طریق نسبتی که با مجمع فراماسیون گرانداوریان فرانسه داشتند نوعی وسیله کسب حمایت نیرومندتر برای امکان مقاصد سیاسی در کیلیکیه بوده است یا خیر؟ عدم وجود اسناد لازمه پاسخ باین سئوالات را غیر مقدور میسازد. لیکن با قاطعیت تام میتوان استنباط کرد که لژ سر علاقه خاصی نسبت به ولایات ارمنی نشین داشته و اینکه غالب اعضای آن هم با نالبندیان و هم با شورشیان زیتون روابط نزدیک داشتند^{۴۹}.

ارمنیان خارج از سرزمین اجدادی نیز علاقه وافری به کیلیکیه نشان دادند. در سال ۱۸۶۵ کاراپت و ارداپت شاه نظریان^{۹۰} که در مصر بسر می برد، مبلغ هنگفتی را صرف (بیداری فکری، اخلاقی و روحی کیلیکیه...) بقصد ندادن برای نوزادگی منتظره سیاسی آنجا نمود. سال بعد این بودجه، همراه با اهدای مالی دیگری، صرف تأسیس کالج شاه نظریان در قسطنطنیه شد. مؤسسين این انستیتو، با آگاهی بر هدفی که بوجود آمده بود، در سال ۱۸۷۱ به تشکیل انجمن **اردانیان** بمنظور بهبود امکانات تحصیلی در کیلیکیه پرداختند. گام دیگری که در راه آزادی کیلیکیه برداشته شد، ترغیب ارمنیان به مهاجرت به آنجا بود. در سنه ۱۸۶۳، **رافائل پاتکانیان** (**کامار کاتیا**) مقاله ای در جریده (**هیوسیس**) که در سن پطرسبورگ به چاپ میرسید برشته تحریر در آورد و طی آن ارمنیان ایران را دعوت به مهاجرت به زیتون کرد^{۹۱}. زیتون مستقلاً میتواند هسته ای مرکزی باشد که بقیه کیلیکیه قادر میشد تدریجاً به آن پیوندند. لیست مخفی کلمات و عبارات محرمانه میکائیل نالبندیان اشاره به علاقه ای مینماید که وی به مهاجرت کیلیکیائی داشته است.

وی عبارت (کشت پنبه را) بعنوان رمز بجای (آغاز مهاجرت به کیلیکیه بکار میبرد^{۹۲}).

سومین طرح استقلال نه تنها شامل متحد کردن زیتون و کیلیکیه بود، بلکه به سرتاسر سرزمین های ارمنیان مربوط میشد. ایسن

طرح در نامه هاكويك نورادونقيان كه با لژ سر روابط دوستانه‌اي داشت نوشته شده بود^{۵۳}. نامه بتاريخ ۲۱ اكتوبر ۱۸۶۳^{۵۴} در رم خطاب به خيريميان هايريك، از روحانيون برجسته كليساي ارمني^{۵۵} نوشته شده بود. نورادونقيان دوست خود، خيريميان هايريك را ترغيب كرد تا اقدامات اوليه را در تشكيل كميته‌اي متشكل از پنج نفر كه مسئول اداره امور خارجي ملت ارمني باشند انجام دهد. هدف اساسي اين كميته گسستن زنجيرهاي ارمنستان بود^{۵۶}.

در نامه نورادونقيان به راهي اشاره شده بود كه ساير مال بسا^{۵۷} موفقيت بسيار در راه كسب آزادي طي كردند و اضافه شده بود كه تلاشهاي متحده كميته وطن پرستان بايد منتج بتأسيس ارمنستان مستقلی گردد كه براي اين منظور بايد بودجه خود را بطرز عاقلانه‌اي بكار اندازند، ادبيات به بهترين وجه اشاعه گردد، براي جلب همدردي نيروهاي خارجي تماس هاي سياسي برقرار شود و اين وظيفه نيز با دوراندوشي و فداكاري انجام گيرد. باري، ايده‌هاي خيريميان هايريك در مورد هدفهاي ملي ارمنيان با ايده‌هاي نورادونقيان وفق نميداد و بهمين مناسبت آن نامه نيز چون ساير موارد نادیده گرفته شد^{۵۸}.

بطوريكه در بالا اشاره كرديم، نتيجه رضاييت بخش شورش زيتون منجوبه طرح برنامه هاي مختلفي براي آزاد كردن ارمنستان عثمانی شد. ژورناليسم نقش مهمی را در حفظ و تقويت نفس

استقلالی که زیتونیان به جسم ارمنیان دمیده بودند ایفا کرد. مقالات^{۶۰} و اشعار بسیاری در تجلیل و مدح کوه نشینان شجاع درج شد. کشورهای اروپائی از طریق گزارشات روزنامه‌ها در مورد انقلاب زیتون و نوشته‌های ارمنی خواهان فرانسوی، ویکتور لانگ‌اوی و ج سن‌مارتین^{۶۱}، بیش از پیش به مسئله ارمنیان آشنا شدند. ایده‌های نوینی بوجود آمده و حس میهن پرستی به غلیان در آمد. دامنه شورش زیتون به ولایات وان و ارضروم نیز کشیده شد.

شورشهای وان و ارضروم

در اوائل سال ۱۸۶۲ شورش در شهر وان Van در گرفت. هر چند که این شورش پیش از انقلاب زیتون در همان سال صورت گرفته بود، معه‌ذا بنظر نمی‌رسید که همان اثر را بر جامعه ناراضی ارمنی گذاشته باشد. ارمنیان شهری که تعداد آنان به بیست هزار تن می‌رسید، با روستائیان کرد ساکن آن حوالی هم عهد شده و علیه فرمانروایان عثمانی خود قد علم کردند. جنگ منتج به تلفات دو جانبه شد^{۶۲}.

اتحاد بین ارمنیان و اکراد، بیش از آنچه که يك قاعده باشد، يك مورد استثنائی بود. دسته‌جات کرد غالبا ارمنیان را مورد حمله قرار میدادند و مقامات عثمانی نیز بارها آنان را به این کار ترغیب میکردند. هر چند گاه یکبار چنانچه ارمنیان به خواسته‌های بزرگان

کرد و با دسته جات مهاجم تن درنمیدادند، دهات آنان مورد تهدید قرار میگرفت^{۶۲}.

فردريك ميلين گن Fredrick Millingen که از کارشناسان نظامی حکومت عثمانی بود و جزو شهود عینی بیعدالتی های ولایات محسوب میشد، متوجه گشت که ارمنیان بردگان همسایگان خونخوار خود هستند^{۶۳}.

ولایت ارضروم^{۶۴} مرکز اکراد غارنگر بوده و موش^{۶۵} بطور اخص مرکز توحش^{۶۶} بود و در سال ۱۸۶۳، ارمنیان آنجا علیه اکراد قدم علم کردند. آنان هیئتی را به قسطنطنیه فرستاده بودند ولی این هیئت در عارض شدن به فواد پاشا، وزیر اعظم، حاصلی نبرده بودند. هنگامیکه فرستادگان تهدید کردند که چنانچه اوضاع سرزمین اجدادی آنان بهبود حاصل نکند، مردم به روسیه مهاجرت خواهند کرد، این امر خشم وزیر را برانگیخت و جواب داد که اگر از رژیم عثمانی رضایت ندارند بهتر است این کار را انجام دهند^{۶۷}.

در سال ۱۸۶۴، ساکنین موش دادخواستی به حاکم ارضروم برده و از اوضاع نابسامان شکایت کردند. اما این بار نیز سودی نبردند. ارمنیان چارسنجك يك سال بعد دچار یکی دیگر از حملات کردها شدند. این بار ارمنیان هیئتی مرکب از بیست و چهار نفر به قسطنطنیه فرستادند که هر نفر نماینده یکی از ولایات بود.

این عده در ۳۱ مارس ۱۸۶۵ دادخواست خود را تقدیم سلطان کردند و وی نیز آنرا به فواد پاشا سپرد. فرمانروایان عثمانی بجای یافتن راه حل، صلاح در این دیدند که نمایندگان را بمدت يك هفته محبوس کنند و سپس آنان را باز فرستادند.^{۶۸}

در سال ۱۸۶۷ بار دیگر دادخواستی بقصد جلب حمایت خاندان سلطنتی صورت گرفت. شکایات عدیده قراء بولانیك واقع در استان ارضروم بدست وزیر اعظم رسید اما وی همه را پس زده و گفت: چنانچه ارمینان از اوضاع این ولایات راضی نیستند، میتوانند کشور را ترك کنند و ما هم جای آنان را به سیرکاسیانها خواهیم داد.^{۶۹}

اتحادیه رستگاری

نظر باینکه مساوات موعود دولت آل عثمان بصورت اسناد رسمی عدیده همچنان بی اثر مانده بود^{۷۰}، ارمینان ولایت وان تصمیم گرفتند که برای حمایت خویشن سروسامانی پیدا کنند. در ۱۸۷۲، اتحادیه رستگاری را که اولین انجمن انقلابی متشکل در ارمنستان ترکیه محسوب میشد تأسیس کردند. عجیب نیست که انجمنی این چنین در ولایت وان پدید آمد زیرا همین جابود که خیریمیان هایريك واسقف سروانثیانتس تلاش کردند تا نسل جدیدی از متفکرین انقلابی تربیت کنند. خیریمیان هایريك در صومعه وراق اولی-ن چاپخانه ارمنستان عثمانی را تأسیس کرده و به انتشار جریده لیبرال خود یعنی عقاب واسپوراكان پرداخت.

عوامل جغرافیائی و نژادی مختلفی موجب شدند که وان بصورت مرکز سازمان انقلابی درآید . این شهر در مرز روس و ایران واقع شده و میتوانستند کمک بیگانه را به آسانی دریافت دارند .

وان از لحاظ قدرت نیز ، بااستثنای **حکیماری** ، تنها ولایت امپراطوری عثمانی محسوب میشد که تعداد ارمنیان آن پیش از عثمانیها بود^{۷۱} .

تمامی این عوامل به ایجاد محیط مقاومت آمیز در قبال فرمانروایان عثمانی کمک کردند . سوم مارس ۱۸۷۲ ، چهل و شش نفر در شهر وان ملاقات کرده و سوگند خوردند که خود را وقف کسب آزادی ملت خویش نمایند .

سخنگویان ارمنی در تشکیل این اتحادیه رستگاری چنین گفتند : افتخار ما بر باد رفته ، کلیسای ما مورد بی حرمتی قرار گرفته آنها عروسان و جوانان ما را ربوده اند ، آنها حقوق ما را غصب کرده اند و سعی در نابود ساختن ملت ما را دارند بیائید تا راهی برای رستگاری بجوئیم ... چه در غیر این صورت عنقریب همه چیز خود را از دست خواهیم داد^{۷۲} .

سایر قراء نزدیک وان نیز به این سازمان نو بنیاد وارد شدند . در ۲۶ آوریل ۱۸۷۲ دهات **آفک و کوردز** نامه ای خطاب به اتحادیه نوشته و تقاضا کردند که به دلیل علائق مشترک ، آنان را به سلك خود بپیوندند . متن نامه چنین بود^{۷۳} .

برای آنکه خود را از گزند این شیاطین رهائی بخشیم ، آماده هستیم تا شمارا ولو به قیمت ریختن خون و یا هلاکت یاری کنیم .
ما آماده ایم به هر جایی رویم که امید رستگاری ما آنجا باشد .
چنانچه تغییر وضع کنونی ما مستلزم روسی شدن است پس بیائید همگی روسی شویم . چنانچه در مهاجرت است بیائید مهاجرت کنیم . اگر راه چاره مرگ است ، بیائید نابمیریم اما بگذارید که آزاد باشیم . این آرزوی ماست .»

تقاضاهای مشابهی نیز از طرف آبادیهای هورتس . خکغ Khekegh هونتستان Huntstan نورگوغ Nor Gugh و هارق Haregh شده بود از روی نامه ها و اظهاریه های وان و درخواستهایی که به اتحادیه میرسید ، میتوان چنین اتخاذ نتیجه کرد که اتحادیه ، نماینده تمامی شعب ملت ارمنی بوده است .

تجار ، کسبه ، (نساجان ، خیاطها ، صابون پزان) و روحانیون همگی حامی نهضت بودند .

جزئیات سازمان و فعالیت های اتحادیه رستگاری بر ما معلوم نیست .
معمولا همین سازمان بود که بین شهر وان حکومت روسیه روابط دیپلماتیک ایجاد کرد .

دادخواستی مهور به مهر جامعه ارمنیان وان در ۹ مه ۱۸۷۲ بدست حکمران قفقاز رسید . از روسها تقاضا شده بود که ارمنیان را یاری و حمایت کنند . جامعه تقاضا کرده بود که کنسولی به وان

فرستاده شود تا حکومت روسیه با اوضاع آنجا آشنائی بیشتری حاصل کند .

هفت یا هشت سال قبل نیز چنین تقاضائی صورت گرفته و هرچند که روسها قول اعزام يك كنسول را داده بودند ، لیکن بعهد خود وفا نکردند . اما روسها برای باردوم چنین عهدهی بستند .

ارمنیان وان اينك مشتاق بودند که روسها هرچه زودتر وفای بعهد کنند . آنان بمنظور گریز از موقعیت مخاطره انگیز خود ، خواستند تاجزو اتباع روسیه شوند ^{۷۶} .

دو تن از سرشناسان وان با اسمی **هاکوب آقا گالویان** Hakob Agha Galoian و **نیشان شیروانیان** که از اعضای اتحادیه رستگاری بودند ، مأموریت یافتند تا این عرضحال را به حکمران قفقاز برسانند . زمانی که در روسیه بودند ، عرضحال مشابهی نیز تقدیم حکمران ایالت ایروان کردند ^{۷۷} .

بنظر خواهد رسید که اتحادیه رستگاری نه تنها با حکومت روسیه ، بلکه با برخی از سازمانهای ارمنی روسیه نیز تماس مستقیم داشته است . این سازمانها عبارت بودند از انجمن حسن نیت (بارن پاتاکانکروتیون) (۱۸۷۶-۱۸۶۸) و فداکاری در راه سرزمین اجدادی (۱۸۷۵ . ۱۸۷۴) ^{۷۸} سازمان ذکر شده دارای انگیزه های سیاسی بوده و بطور اخص به آزاد کردن ارمنیان از سلطه عثمانیها علاقه داشتند .

انجمن حسن نیت تلاشهای خود را متوجه وان کرده و نماینده‌ای در آنجا گماشت به‌علاوه مبالغ هنگفتی نیز برای خرید اسلحه گردآوری کرد. محتملاً این اسلحه را به ارمنیان وان فرستادند زیرا آنان از حمل سلاح منع شده بودند و تنها عثمانیها اجازه چنین کاری را داشتند. همزمان بودن عملیات و یکسان بودن هدف و منطقه اجرای عملیات اتحادیه رستگاری و دو سازمان دیگر در فراسوی مرز روسیه، مارا به این نتیجه میرساند که آنها باهمدیگر همکاری داشته‌اند اتحادیه رستگاری گام بلندی را بسوی تشکیل اولین حزب سیاسی ارمنیان بنام (آرمناکان) که در ۱۸۸۵ در وان تأسیس شده بود برداشت. ضمناً در این مدت اصلاحات مهمی صورت گرفته بود. چنانچه قبلاً اشاره شد، ارمنیان اعلامیه ۱۸۷۶ حکومت لیرال عثمانی را مورد تمجید بسیار قرار دادند - مسئله ملت ارمنی در امپراطوری عثمانی در ماده ۱۶ معاهده سان‌ستیفانو، (جنگ ۱۸۷۸ ۱۸۷۷) طرح شده بود - در کنگره ۱۸۷۸ برلین، امید مردم ارمنی سر تا سر دنیا یعنی کسب آزادی و عدالت روبه تقویت نهاد. ماده شانزده معاهده سان‌ستیفانو، بوسیله دول معظم، (انگلستان، اطریش مجارستان، فرانسه، آلمان ایتالیا و روسیه) در برلین مورد تجدید نظر قرار گرفته و مبدل به ماده شصت و یک معاهده برلین (۱۳ ژوئیه ۱۸۷۸) شد. متن آن اینک بدین صورت در آمده بود^{۷۹} :

حکومت آل عثمان، بدون هرگونه درنگ بیشتر اصلاحات

و بهبودی مورد درخواست حوائج ولایات ارمنی نشین را مورد بررسی قرار داده و امنیت آنان را در قبال سیرکاسیانها و کردها تضمین میکند . دولت هرچندگاه یکبار گزارش اقدامات خود را به (نیروهای متفقین) خواهد داد تا بر آنها نظارت کنند .

ارمنیان امیدوار بودند که کنگره برلین استقلال داخلی و تضمین مستحکم تری در مورد اصلاحاتی که در ماده شانزده معاهده سان ستیفانو آمده بود به آنان بدهد ، اما مسئله کاملاً عکس این بود . اصلاحات ارمنستان ترکیه مطابق معاهده سان ستیفانو بستگی به خروج قوای روس از ولایات ارمنی نشین داشت ، حال آنکه در معاهده برلین ، تنها خروج قوای روس از مناطق عثمانی درخواست شده بود و کشورهای بزرگ نتوانستند تضمین مثبتی در مورد اجرای تدارکات اصلاحات ذکر شده دریافت دارند .

علیرغم باسی که از ماده ۶۱ معاهده برلین حادث شد ، ارمنیان همچنان امیدوار بودند که در آینده ای نه چندان دور ، خواهند توانست بر فرمانروائی مستبدانه عثمانی پیروز شوند .

انجمن صلیب سیاه

در سنه ۱۸۷۸ ، درحین که معاهدات سیاسی در مورد ارمنستان ترکیه منعقد میشد ، اوضاع نابسامان کشور منجر به عکس العمل شدید بومیان شد .

جنگ روس و ترك ، اغتشاش ، وحشت و قحطی را ، هم

برای ساکنین مسلمان و هم مسیحی بارمغان آورده و تلاشهای متشکلی صورت گرفت تا رفع این بلیه کنند .

یکی از سازمانهاییکه بسال ۱۸۷۸ تشکیل شد ، انجمن کوچک و مخفی انقلابی (صلیب سیاه) (س-و خاچ ک-ازما کرپوتیون) Sev Khatch Kazmakerputhiun دروان بود . عده ای از جوانان ارمنی که هدف آنان حمایت از هموطنان بی سلاح خود بود ، این انجمن را تشکیل دادند . آنان قصد داشتند که بقتل و غارت خشونت و خرابیهای کمر شکنی که از طرف ترکها و کردهای مسلح بر ارمنیان تحمیل میشد ، خاتمه بخشند .

این انجمن بدین علت تأسیس شده بود نابا استفاده از قوای مسلح باچنان بیعدالتی هائی مبارزه کند . اعضای آن همگی سوگند وفاداری و راز نگهداری یاد کرده بودند و هرکس که عهد شکنی میکرد باعلامت صلیب سیاه داغ زده میشد و فوراً بقتل میرسید^{۸۰} .

دیری نگذشت که لزوم اصلاحات در ارمنستان ترکیه بطرز محسوسی احساس شد . دول معظم ، یادداشت همانندی بتاريخ ۱۱ ژوئن ۱۸۸۰^{۸۱} و اخطاریه ای جمعی ، مورخ ۷ سپتامبر ۱۸۸۰^{۸۲} بدولت عثمانی فرستاده و درخواست اجرای تعهدات منعقد در ماده شصت و یک معاهده برلین را کردند .

ارمنیان در ۱۸۸۰ بطور اخص از پیروزی لیبرال های لندن و نخست وزیرى گلا دستون که سخنان نغز او یعنی (خدمت به

ارمنستان یعنی خدمت به تمدن) تا با امروز در خاطره‌ها باقی مانده است ، قوت قلب گرفتند . بتاريخ دوازدهم ژانویه ۱۸۸۱ ، دولت انگلیس به‌خشنامه‌ای در مورد ارمنستان به سایر کشورهای متحد فرستاد و توجه آنها را به ضرورت اصلاحات در ارمنستان ترکیه جلب کرد ^{۸۳} .

دول اروپائی اختاریه‌هائی صادر کردند ، وعده‌ها دادند و اجرای اصلاحات را تأکید نمودند . اما هیچگاه عمل مثبتی درمجبور ساختن دولت عثمانی برای انجام تعهدات معاهده برلین انجام ندادند امید و توقع ارمنیان بیهوده بود . هیچ اتکائی نبود جز خویشان و دنبال کردن عملیات شورشی . در سنوات ۱۸۸۰ ارضروم هستند مرکزی اعتراض بر علیه استبداد حکومت عثمانی گشت .

حامیان سرزمین اجدادی

بك انجمن سری انقلابی بنام (حامیان سرزمین اجدادی) (پاشتیپان هایرنیاتس) در ۱۸۸۱ در ارضروم تشکیل شد ^{۸۴} . هدف آن مسلح ساختن اهالی برای دفاع در قبال حملات عثمانیها ، کردها و سیرکاسیانها بود ^{۸۵} .

سازمان اولیه حامیان سرزمین اجدادی در ۱۸۸۰ و بعبارتی قبل از وضع قانون اساسی خود که در اوائل ماه مه ۱۸۸۱ وضع شد آغاز به کار کرد . هرچند که ه. م. نیشکیان H. M. Nishkian این

انجمن را در زمان تشکیل با نام خاصی نمی نامد ، لیکن منابع دیگر این اطلاعات را می دهند .^{۸۷} و **سروپیان** ^{۸۸} میگویند که سازمان بدوا (شورای عالی) (جراگون خوهورد) نسامیده میشد و بعدها نام آن به حامیان سر زمین اجدادی تغییر یافت . هر دو منبع ذکر شده بر این عقیده اند که رهبری انجمن مؤخر بر عهده دکتر باکرات ناواساردیان بوده است که از سر رشته داری خود در تفلیس آنرا اداره میکرد .

سروپیان ^{۸۹} اضافه میکند که امکان دارد سازمانی بنام (انجمن کشاورزی) (یرکراگورزاگان انکروتیون) که بوسیله خاچاطور کرکنسیان Khachatur Kerechtsian اداره میشد ، با باشورای عالی متحد شده و نام (حامیان سرزمین اجدادی) را بخود گرفته باشند .

نیشکیان به انجمن کشاورزی و یا شورای عالی اشاره نمی کند اما نویسندگان میگویند که انجمن کشاورزی صرفا نام دیگری بود که به حامیان سرزمین اجدادی اطلاق میشد تارفع شبهه دولت شده باشد . دوتن از رؤسای اصلی سازمان سری حامیان سرزمین اجدادی در ارضروم ، خاچاطور کرکنسیان و کاراپت نیشکیان بودند . آنها و چهارتن دیگر با سامی ها کوب ایشگالانسیان H.Ishgalatsian آلکسان یته لیکیان Aleksan Yethelikian هوانس آستوریان و یغیشه تورسونیان جزو مؤسسين انجمن بوده اند . از نیشکیان خواسته

شده بود تاجزو یکی از بنیان انجمن گردد ، اما وی امتناع ورزید .
الغرض ، وی موافقت کرد که بعنوان مستشار گروه انجام
وظیفه کند . او به میمنت این سمت توان آنرا داشت تا از اقدامات
حامیان سرزمین اجدادی اطلاع حاصل نماید . هر چند نیشکیان رسماً
جزو شش تن از مؤسسين انجمن نبود ، لیکن هفتمین عضو کمیته
مرکزی شد که کار آن طرح اقدامات انجمن بود ^{۹۱} .

اساسنامه حامیان سرزمین اجدادی هیچگاه بر کاغذ نیامد ولی
این اساسنامه وجود داشت و در مخیله اعضای آن بود . علت این
امر نیز اقدام احتیاطی در صورت تحقیقات احتمالی دولت بشمار
میرفت . نام انجمن حاکی از هدفی است که با آن تأسیس شده بود ،
و آن نیز حمایت ملت ارمنی محسوب میشد .

این سازمان بخريد تفنگ و مهمات پرداخته و آنها را به نرخ
نازل بفروش میرسانید و یا در صورت امکان آنها را بطور مجانی
در اختیار اعضاء می گذاشت ^{۹۲} .

حامیان سرزمین اجدادی ضرورتاً يك سازمان بدون تمرکز
محسوب میشد که عضویت در آن بصورت گروههای ده نفری که
هر گروه دارای يك رئیس بود صورت می گرفت .

دخول به این سازمان بچنان نحوی صورت میگرفت که
هیچيك از افراد نمیتوانست تمامی اعضای کمیته مرکزی را بشناسد .
طرز پذیرفته شدن عضویت انجمن چنین بود که یکی از

مؤسسين ضمانت شخصي لايق و مطمئن را ميكرد كه آنگاه مورد تصويب ساير اعضاي كميته مركزي قرار ميگرفت . ضامن شفاها كارهاي انجمن را به اين عضو جديد شرح ميداد و عضو جديد نيز در سمتي قرار ميگرفت كه رهبر يك گروه ميشد . وي اجازه داشت ده نفر را كه مایل بودند با او كار كنند برگزيند . گروه جديدي تحت رهبري يك عضو جديد و بتصويب رئيس گروه خود وي و همچنين يكي از اعضاي كميته مركزي تشكيل ميشد .

عضويت سازمان حاميان سرزمين اجدادي بهمين طريق با سرعت فوق العاده اي در شهر ارضروم و قراء و ولايات توسعه يافت و در عرض سه ماه صدها نفر سوكندوفاداري و رازداري ياد كردند ^{۹۳} . براي توسعه سازمان طرح هائي پيشنهاد شد تا با اجراي آنها بتوانند بودجه بيشترى را بقصد اتباع اسلحه مورد نياز فراهم كنند و از مشاوره اعضاي مهم جامعه ارمني برخوردار گردند . اسقف اورمانيان Ormanian ، بالاترين مرجع كليسا در ارضروم از وجود انجمن اطلاع حاصل كرد . اسقف در ۱۸۸۱ به پاتريارك قسطنطنيه ، نرسس وارژابديان N. Varzhabedian اطلاع داد كه سازمانى بنام حاميان سرزمين اجدادي تشكيل شده است و پاتريارك نيز آنرا تصويب كرد ^{۹۴} .

در پائيز ۱۸۸۱ ، كركتسيان مأموريت يافت تا عازم وان و آنگاه روسيه شده و از انجمن نو بنياد استمداد كند . وي در وان

با خیریمیان هابریك گفتگوئی بعمل آورد و در روسیه نیز با گریگور آردزرونی ، ناشر جریده موشاك تماس گرفت .

احتیاج به بودجه بیشتری ، کاراپت نیشکیان را واداشت تا برای این منظور دوبار به روسیه سفر کند . اولین سفر او در نوامبر ۱۸۸۱ صورت گرفته و سه ماه بطول انجامید . وی برای بار دوم در اواخر ماه اوت ۱۸۸۲ ارضروم را ترك گفته و بمدت سه ماه در روسیه اقامت گزید . طی این دومین سفر ، مدارك رسمی خود را که بقصد تحت تأثیر قرار دادن نیکوکاران متمول در مورد اهمیت انجمن سری تهیه شده بودند با خود برد . این مدارك بطرز زیبایی با چاپ سنگی بچاپ رسیده بود و بالای آن نشانه و سوگند انجمن دیده میشد .

نام حامیان سرزمین اجدادی بر بالای اعتبار نامه چاپ شده و در ذیل آن ، کلمات (آزادی یا مرگ^{۹۵}) به چشم میخورد^{۹۶} . نسخه های متعددی از این سوگندنامه ، که تنها مدرك رسمی سازمان محسوب میشد ، در جوامع پخش شد . پیش از مراجعت نیشکیان به ارضروم در ۲۵ نوامبر ۱۸۸۲ ، نسخه ای از این اعتبار نامه بدست مقامات عثمانی افتاد .

کشف این سوگند نامه چایی منجر به انحلال سریع سازمان زیر زمینی شد . بدنبال آن عده ای بازداشت شدند . تایمز لندن^{۹۷} گزارش داد که چهارصد نفر در ارضروم بازداشت شده اند و اینکه

رهبران حامیان سرزمین اجدادی ظاهرا در تفلیس بسر می‌برند .
کنسول روسیه در ارضروم ارمنیان را مورد مهر و محبت بسیار قرار
داد و این خود سوءظن مقامات عثمانی را تشدید کرد .^{۹۸}

در همین اوان ، پاتریارک ارمنی قسطنطنیه کوشش کرد که
دولت آل عثمان را وادارد تا مانع بدرفتاری پلیس در ارضروم
شود و در ضمن اصلاحات متعده در عهدنامه برلین را انجام دهد .
وی تأکید کرد که این عمل بهترین راه حل آشوبهای داخلی
میباشد .

مطبوعات ترکیه کوشش کردند تا اهمیت وقایع اخیر را به
حد اقل برسانند . گزارشات نشریات اروپائی را نکذیب نموده و
حتی انکار کردند که دولت آل عثمان بازداشت‌هایی را بمنظور سیاسی
انجام داده باشد .^{۱۰۰} دولت عثمانی قصد داشت که موضوع را
مسکوت گذارد تا مانع مداخله احتمالی دول عظیمه اروپا به امور
امپراطوری عثمانی گردد .

محاكمه هفتادوشش تن از بازداشت شدگان در ۱۸۸۳ در
ارضروم آغاز شد . رأی دادگاه ارضروم بدادگاه استیناف در
قسطنطنیه محول شد و محاكمه دیگری صورت گرفت .^{۱۰۱}

این محاكمه در ژوئن ۱۸۸۳ انجام شد و دادگاه چهل تن از
بازداشت شدگان را مقصر تشخیص داد . خاچاطور کرکسیان ،
یکی از رهبران انجمن به پانزده سال حبس و دیگران به سیزده ، ده

هفت ، شش و پنج سال محکوم شدند^{۱۰۲}

با وساطت و تلاش پاتریارک نرسس و اسقف اورمانيان ،
اکثریت زندانیان مورد عفو سلطان^{۱۰۳} قرار گرفتند و بتاريخ ۲۲
ژوئن ۱۸۸۴^{۱۰۴} از زندان آزاد شدند. کرکتسیان ، هاکوب ایشکالاتسیان
و هوانس آستوریان ، سه تن از بنیان انجمن^{۱۰۵} در آغاز سپتامبر
۱۸۸۶ آزادگشتند .^{۱۰۶}

محکومیت توطئه گران محکوم چندان سخت نبود و این
ارفاق را میتوان به تمایل دولت عثمانی در مرتفع ساختن فشار
احتمالی اروپائیان در مورد ارمنیان تعبیر کرد .

محاكمه اعضای حامیان سرزمین اجدادی بین ارمنیان امپرا-
طوری عثمانی در قرن نوزدهم اولین محاكمه از نوع خود بشمار
میرفت . هیچگاه پیشتر از آن يك چنین عده کثیری متشکل از طبقات
مختلفه ملت ارمنی^{۱۰۷} ، بعلل سیاسی مورد محاكمه قرار نگرفته
بودند .

محکومین اکثراً جوان بودند^{۱۰۸} . سازمان سری آنها که در
ارضروم تشکیل شده بود ، نمایندگان خود را بقصد همکاری با
رهبران ارمنی ماورأ قفقاز به آن دیار فرستاده بود . بلاتردید این
نمایندگان نیز با انقلابیون روسی که در اوائل سنوات ۱۸۸۰ در
ماورأ قفقاز تشکیل شده بود . روابطی برقرار کردند .

حامیان سرزمین اجدادی یکسال ونیم بیشتر دوام نیاورد ، (مه

۱۸۸۱- نوامبر ۱۸۸۲) اما نفوذ آن ادامه یافت . این انجمن ارمنیان را واداشت تا علیه استبداد و ستم عثمانی قد علم کنند و به مقاومت متشکل بپردازند .

وقایع ارضروم در این دوره الهام بخش سرود انقلابی (صدای بازطنین افکننده از کوههای ارمنی ارضروم) (دساین هوپختن ارضرومی هایوتس لرنرن) شد .

دعوت به انقلاب در سایر قسمتهای ارمنستان نیز رسوخ کرد . اوضاع نامساعد زیست و نارضایتیهای حاصله از طرز اداره امور موجب اقدامات سازمان یافته دیگری شد .

نارضایتی ارمنیان که بصورت جنبشهای زیتون ، وان و ارضروم بیان شده بود ، اینک بصورت واحد سیاسی بزرگتری یعنی حزب آرمناکان شدت گرفت .

فصل چهارم

حزب آرمناکان

۱۸۸۵-۱۸۹۶

حزب آرمناکان Armenakan اولین حزب سیاسی ارمنیان در قرن نوزده بود که به فعالیتهای سیاسی پرداخت .

این حزب در ۱۸۸۵ بوسیله عده ای از دانشجویان تحت تعلیم مربی پیش کسوت ارمنستان ، **مختیار پور توگالیان** تأسیس شد. قبل از شرح تاریخچه حزب ، لازم است که بطور اختصار بشرح احوال مربی الهام بخش پردازیم .

مختیار پور توگالیان

مختیار پور توگالیان (۱۹۲۱ - ۱۸۴۸) در محله ارمنی نشین کوم کا پودر قسطنطنیه^۱ بدنیا آمده بود. وی در انستیتوهای مختلف ارمنی پایتخت بتحصیل پرداخت و پدربانکدارش نیز که صاحب کتابخانه بزرگی بود او را در این امریاری کرد. آن پسر در سنین کم بامسائل سیاسی جامعه ارمنی آشنائی کامل حاصل نمود. مختیار جوان به

مناظره‌های نمایندگان شورای ملی ارمنیان که جلسات آنان در ساختمان همان مدرسه‌ای که وی در آن تحصیل میکرد تشکیل میشد، گوش فرامیداد.

وی در مدتی اندک تفاوت نظریات سیاسی بین نمایندگان روشنفکر و غیر روشنفکر^۲ مجمع را دریافت. این فراکسیونهای سیاسی تأثیر مستقیمی بر تعلیمات پرتوگالیان داشتند زیرا وی در ۱۸۶۲ فراکسیون مورد پشتیبانی خانواده‌اش را به مدرسه ساهاکیان جایکه معتمدین آن از روشنفکران بودند، منتقل کرد.

پس از فارغ التحصیل شدن، استعداد و نبوغ پرتوگالیان به مثابه یک مربی، یک سازمان دهنده و اداره کننده باهم ترکیب شده و او را یکی از رهبران جامعه ارمنی ساخت. وی یک معلم خصوصی شده، برای یکی از ناشرین فرانسوی در قسطنطنیه کار کرد و آنگاه یک انجمن نشر تأسیس نمود. وی کتاب معروف (لادام دومونسوریو) نوشته الکساندر دومارا بزبان ارمنی ترجمه و در اختیار این انجمن نهاد. در ۱۸۶۷^۳ فرصتی بدست آورد تا از معلومات و توانمندی خود بمنظور بهبود اوضاع آموزشی ارمنیان نگون بخت ولایات ترکیه استفاده کند.

او در نهایت اشتیاق پیشنهاد مسافرت به شهر توکات Tokat را بقصد تدریس قبول کرد. وی در آنجا بتعلیم افراد جوان و مسن جامعه ارمنی پرداخت. در ۱۸۶۹^۴ پورتوگالیان شعبه‌ای از انجمن

نوع پرستی را در توکات تأسیس کرد که هدف آن تشکیل کلاسهای یکشنبه بقصد تدریس زبان ارمنی برای ارمنیان ترکی زبان بود.

مردم شهر از کار پورتو گالیان بسیار خرسند شدند اما (آقا) های متعول ارمنی در این خرسندی با آنها شریک نبودند. آنان با این آموزگار مخالفت کرده و او را تسلیم مقامات عثمانی کردند^۶

پورتو گالیان پس از آزادی، به قسطنطنیه مراجعت کرد.

وی در پایتخت ترکیه، به نشر جریده (آسیا) پرداخت اما بار دیگر با مخالفت مواجه شد. آن مرد بعثت انتقاد شدیدی که از بعضی امور دینی و سیاسی جامعه میکرد، مجبور به قطع نشر جریده گشت.

کار پورتو گالیان در اینجا به آخر نرسید. وی عضویت هیئت

تحریریه جریده (منظوم) Manzume در آمد که در قسطنطنیه به چاپ

میرسید و بخدمت (مغوها یا ستانی) (زن بورا رمنستان) Armenian Bee

نیز که در ماوراء قفقاز روسیه منتشر میشد، پرداخت^۷ در عین

حال خدمات فرهنگی وی در مورد مردم ارمنی هم به آخر نرسید.

پورتو گالیان در (۱۸۷۶) یکی از افراد برجسته انجمن آرا اقیان

شد. بستگی های او با این انجمن آموزشی موجب شد که با ساکنین

ولایات تماس نزدیک تری داشته باشد.

انجمن به او مأموریت داد تا برنامه آموزشی آنان را در وان

اداره نماید که این مصادف با هرج و مرج و آشوب در بالکان بود.

او در طول راه خود بسایر نقاط ارمنستان ترکیه نیز، منجمه

سامسون، نوکات، سباست، خارپوت و تیگرانوکرت^۸ سرزد و در طول این مسافرتها بیش از پیش با اوضاع ارمنیان ترکیه آشنائی حاصل کرد. پیش از آنکه برنامه آموزشی خود را در شهروان آغاز کند، به بررسی اوضاع روستاهای حوالی پرداخت.

آغاز جنگ ۱۸۷۸-۱۸۷۷ - روس و ترکیه به تحقیقات اوخانه بهخشد و بناچار بعنوان نماینده انجمن آرارانیان، وان را بقصد روسیه ترك گفت. اودرتفلیس بارهبر ارمنی روسیه یعنی (آردزرونی) در مورد طرح های انجمن^۹ گفتگو کرد. این دومین ملاقاتی بود که در این زمینه در تفلیس صورت میگرفت. گفتگوی نخست بسال ۱۸۷۶^{۱۰} یعنی دوسال قبل انجام شده بود. پورتوگالیان پس از کسب حماسایت آردزرونی به قسطنطنیه مراجعت کرد.

جنگ روس و ترك به آخر رسیده بود و ارمنیان ترکیه بابی صبری انتظار نتائج پیروزی روسیه را میکشیدند. پورتوگالیان در این دوره نابسامانی پایتخت را ترك گفته و درپائیز ۱۸۷۸ وارد وان شد. وی بیدرنك آغاز بكار كرده و مدرسه ای بنام (وارژاپتانوتس)^{۱۱} Varzhapetanots تأسیس کرد. از ارمنیان و آشوریها و کردها و ترکها دعوت شد تا در این انستیتو ثبت نام کنند.

بعلت وجود خصوصیت گروهی معلوم الحال با برنامه آموزشی پورتوگالیان، مدرسه وی عمر کوناھی کرد. این افراد کار شکن جزو فراکسیون مرتجع وان بودند که بعنوان (بوغوزیان) نامیده میشدند

و با ایده‌های لیبرالی مخالفت کرده و مایل به همکاری با دولت بودند و در نتیجه خصم پورتوگالیان و خیریمیان هایریک محسوب می‌شدند . اما متقابلاً فراکسیون آبوغوسیان نیز خصم بوغوسیان ها محسوب می‌شد و اینان دارای ایده‌های لیبرال نسل جوان بودند .

این مبارزات داخلی^{۱۲} سوءظن دولت را نسبت به مدرسه محلی جلب کرد و در نتیجه مقامات ترك كه معتقد بودند پورتوگالیان گرم اشاعه ایده‌های انقلابی تحت عنوان كاذب آموزش است ، آن مدرسه را بستند .

پورتوگالیان بناچار در ۱۸۸۱ به قسطنطنیه برگشت . وی پس از اقامت کوتاهی ، با عزم ادامه برنامه آموزشی خود ، به وان مراجعت نمود . انجمن‌های متحده اینك او را در تأسیس مدرسه دیگری بنام (كدرونكان وارزاران^{۱۵}) Kedronakan Varzharan یاری کردند. پورتوگالیان علاوه بر اداره این مركز آموزشی ، به تربیت افكار بزرگسالان نیز همت گمارد اما تلاشهای او بار دیگر بی‌ثمر ماند .

حکومت بععل سیاسی ویرا در ۱۶/۲۸ مارس ۱۸۸۵ از وان تبعید کرد . مدرسه مرکزی بسته شد و دانش آموزان در ۳ ژوئن ۱۸۸۵^{۱۷} ترك تحصیل کردند . در همان سال وان مبدل به صحنه بازداشت‌های سیاسی متعددی گشت^{۱۸} محدودیت‌های دولت موجب شد كه ارمینان

کثیری از امپراطوری عثمانی به اروپای غربی و ایالات متحده مهاجرت نمایند.

پورتوگالیان در ۱۸۸۵ ترکیه را بقصد فرانسه ترك گفت و دیگر به ارمنستان محبوب خود بازنگشت اما آثار حیات و کارهایش در ولایات ارمنی باقی بود. او عامل تعلیم جوانانی بود که از سرتاسر ارمنستان در مدارس او واقع در وان گرد آمدند. این پورتوگالیان بودند که (... نفس آزادی را در جان وان دمید. او بدون ادای کلمه انقلاب ... نسلی انقلابی را تربیت کرد).^{۱۹}

جریده ارمنستان

تبعید موجب ختم علاقه شخصی پورتوگالیان به سرزمین اجدادی وی نگشت. مرکز فعالیت‌های وی مارسل شده و در اینجا بنشر جریده ارمنستان (۲ ژوئیه ۱۸۸۵)^{۲۰} پرداخت.

این جریده که بعدها وابسته به حزب آرمناکسان شد، چهار هدف داشت.^{۲۱}

۱ - جلب توجه جهانیان نسبت به اوضاع ارمنستان ترکیه عثمانی.

۲ - کمک به سرزمین اجدادی از طریق یاری ارمنیان خارج از سرزمین اجدادی.

۳ - نشر عقاید مدیر جریده بین مردم ارمنی.

۴ - استفاده از تجربه و اطلاعات مدیر جریده در راه منافع ملت ارمنی .

این جریده در بدو امر بترغیب اجرای طرح اصلاحات عمرانی ارمنستان ترکیه مطابق با روشهای منعقد در معاهده برلین پرداخت . مدیر روزنامه بدو خود را یکی از اتباع وفادار ترکیه قلمدار کرد اما دیری نگذشت که نظر او بسرعت به امر انقلاب منحرف شد .

پورتوگالیان تدریجاً معتقد شد که کسب آزادی بدون خونریزی امکان پذیر نخواهد بود . این نظریه مورد تأیید سایر اتباع عثمانی مانند یونانیها ، موننگرین ها^{۲۲} و بلغاریها نیز بود .^{۲۳}

پورتوگالیان در صفحات نشریه (ارمنستان) به تحسین ایرلندیهای خارج پرداخت که در سرزمین خود گرم نهضت انقلابی بودند .^{۲۴} وی برای عمل همه جانبه هزاران ارمنی خارج از سرزمین اجدادی طرحی ریخته بود که مطابق آن می بایست سازمان وسیع ، نیرومند و ثروتمندی تشکیل میدادند تا بموضوع منافع سرزمین اجدادی و حل مسئله ارمنیان رسیدگی میکرد .

در این احوال ، گروههای متعدد و مجزائی در سرتاسر ممالک مختلفه تأسیس شده بودند که هدف آنها همین بود .

پورتوگالیان پیشنهاد کرد که باید يك كنگره عمومی تشكيل

دهند تا تلاشهای این گروه‌ها را بهم آمیخته و تطبیق دهد.^{۲۵} پیشنهاد شده بود که کنگره تحت ریاست **هاکوبیان**^{۲۶} که رئیس انجمن وطنپرستان ارمنی اروپا بود، انجام وظیفه کند.

این انجمن یعنی (هایرناسیارتس انکروتیون هایوتس یوروپائی) در ۲۳ دسامبر ۱۸۸۵^{۲۷} در لندن تشکیل شده بود.

کنگره عمومی گروه‌های ارمنی خارج از سرزمین اجدادی، در ژوئن ۱۸۸۶ تشکیل^{۲۸} شد اما بجای اینکه بین آنها ایجاد هماهنگی و همکاری کند، ایجاد اختلاف و تفرقه در بین تلاشهای متحده کرد. علی‌ایحال، پورتوگالیان هیچگاه فکر ایجاد يك سازمان بین‌المللی را از مخیله خود نزدوده و تصمیم گرفت که انجمن را تحت رهبری خود تشکیل دهد.

بدین ترتیب در ۵/۱۷ آوریل ۱۸۸۹^{۲۹} اتحادیه و وطنپرستان ارمنی را تأسیس کرد.

علیرغم توقعاتی که داشت، این سازمان هیچگاه بصورت شبکه نیرومندی که در سال ۱۸۸۵ در جریده ارمنستان توصیف میشد، در نیامد. هنگامیکه در ۱۸۸۵ این اتحادیه بوجود آمد گروههای انقلابی جدیدی در ارمنستان ترکیه، ژنو، و ماوراء قفقاز روسیه تشکیل شده بودند.

آرمناکان

هر چند که پورتوگالیان در تأسیس يك جبهه نیرومند ارمنی

ناموفق بود لکن کار او عامل تشکیل اولین حزب سیاسی در ولایات گشت. دفتر جریده ارمنستان اینک باطوق دانشجویان سابق او که همگی معلم و رهبر جامعه شده بودند گشته بود. عده‌ای از فارغ‌التحصیل‌های مدرسه مرکزی پورتوگالیان به بحث در لزوم ایجاد يك سازمان انقلابی پرداختند. مذاکرات به گونه‌ای محرمانه صورت می‌گرفت زیرا او ان شدیداً مورد مراقبت و کنترل پلیس بود و هرگونه اجتماعی از این قبیل که بطور خصوصی و یا در اماکن عمومی تشکیل میشدند، از طرف دولت منع شده بودند.

این گروه احتیاج به يك محل ملاقات سری داشت. فارغ-التحصیلان تصمیم گرفتند که در انباری بنام (هاندزان) ، جائیکه انگور را له می‌کردند ملاقات کنند این هاندزان که در تاجکستان برادران مخیار و گریگوریس ترلمتزیان G. Trolemezian واقع شده بودند ، تقریباً قسمت عمده سال را متروک می‌ماند. تنها چیزی که در آن مکان نمناک وجود داشت ، حصیری بود که خفاگاه انجمن را بنام آن یعنی حصیرتون نامیدند.

این حصیرتون یا خانه حصیری جائی بود که اولین ملاقات اعضا در پائیز ۱۸۸۵ در آن صورت گرفت. دانشجویان اسبق مخیار یچ پورتوگالیان ، ، حزب آرمناکان یعنی اولین حزب سیاسی انقلابی در قرن نوزده را تأسیس کردند.

این نام از جریده ارمنستان مشتق شده بود و اعضای حزب را

آرمناکان ها (آرمناکانر) مینامیدند . در جلسه مؤسسين نه‌مرد جوان حضور داشتند که عبارت بودند از : مخيتاريچ تولميزيان (آوتسيان) گريگوريس تولميزيان، روبن شاناووريان ، گريگور اوديان، گريگور عجميان، م. پاروتجيان، غوند خانجيان، گريگور بنوزيکيان (شیکاهر) و گارگين مانوکیان (باغشتيان) سه فساخ التحصيل ديگر ، يغيثه گوتافناکچيان ، گ. ابريل ناقانيان و دکتر گسالوست اصلانيان که جزو متقدمين تشکيل سازمان بودند ، وان را ترك گفته بودند و در جلسه مؤسسين حضور نداشتند ^{۳۰} .

جريده ارمنستان با حزب آرمناکان شناخته ميشد اما هيچگاه ارکان رسمي سازمان نگشت . اين جريده را از فرانسه ، يعنى جائيکه بدون سانسور بچاپ ميرسيد ، به آيونمان ها ميفرستادند . صفحات محلو از مطالب تسلي بخش آن خوانندگان را بيش از بيش به انقلاب ترغيب ميکردند . اين جريده در اوت ۱۸۸۵ ^{۳۱} جزو جرايد مضره شناخته شد و از ورود آن بترکيه ممانعت بعمل آمد اما نفوذ آن ادامه داشت چه نسخي از آن بطور غير قانوني در مجامع بخش شده بودند ^{۳۲} . پورتوگاليان از طريق مکاتباتي که با اعضاي حزب داشت ^{۳۳} ، آرمناکان ها را بيشتر تسلي داده و تقويت نمود .

برنامه حزب آرمناکان

هدف هاي حزب آرمناکان را دروان برکاغذي آوردند که (برنامه) ناميده ميشد تنها هفت ياهشت نسخه خطي آن (برنامه) موجود

بود که بتقاضای اعضاء با صدای بلند قرائت میشد ^{۳۴} . (برنامه) تا پس از جنگ دوم جهانی ^{۳۵} به چاپ نرسید . این سند شامل هفت بخش بود که خلاصه آن ذیلا نوشته میشود :

۱- هدف : حزب آرمناکان باید (حقوق حقه ارمنیان را از طریق انقلاب بدست آورد ...) سازمان باید بدون توجه به حکومت خود را وقف ارمنیان کند .

دخالت دادن غیر ارمنی ها به نهضت ، تنها حکم ائتلاف انرژی و معانعت از پیشرفت انقلاب ارمنیان را داشت .

۲- طرق : حزب انتظار داشت که هدف های خود را این چنین بتکامل برساند .

۱- بوسیله متحد ساختن تمامی ارمنیان وطن پرستی که معتقد به يك ایده بودند .

۲- با راهنماییهای مرکزی به پیروان خود .

۳- با سازمان بخشیدن مردم ارمنی و درخواست آنها بدون اضطراب در کمک بسازمان .

۴- با اشاعه ایده های انقلاب از طریق ادبیات و تبلیغات شفاهی با تعلیمات لازمه ، با ایجاد روابط دائمی و مثال زدن شخصیت بارز رهبران حزب .

۵- با بیدار ساختن روح دفاعی در مردم و تعلیم آنان در استفاده از اسلحه و مقررات نظامی ، تدارك اسلحه و پول و تشکیل قوای چریکها .

۶- با آماده کردن مردم برای يك جنبش عمومی بالاخص زمانی که حوادث خارجی بخصوصی، موقعیت دول خارجی و اقوام همسایه، به آرمان‌آرمنیان کمک کند.

۷- با احتراز از دموکراسیون، ایجاد ترور و مجازات جزدرد موارد استثنائی و احتراز از هرج و مرج بی موقع.

۳- سازمان - حزب بین اعضای فعال و یاور قسمت شده بود. اعضای فعال کسانی بودند که از هیچگونه کمک مالی دریغ نمی‌کردند و مقررات و قوانین حزب را بکار می‌بستند. اعضای یاور کسانی بودند که حزب را مورد حمایت مادی و معنوی قرار داده لیکن اجباری نداشتند که مقررات و قوانین حزب را رعایت نمایند. پانزده درصد مبالغ اعضای فعال در ارمنستان ترکیه بدفتر مرکزی تخصیص داده شده و پانزده درصد بقیه به کمیته های محلی واگذار میشد. چهل درصد مبالغ دریافت شده از اعضای ساکن ممالک خارجی بدفتر مرکزی داده میشد.

۴ - ۵ - دفتر مرکزی - از نمایندگان هر يك از ناحیه ها تشکیل شده بود. این دفتر مرکز عملیات انقلابی سازمان را هدایت و رهبری میکرد. ناحیه از گروه های متشکل از اعضای فعال تشکیل شده بود. کمیته مخصوصی متشکل از نمایندگان گروه های مختلف در ناحیه، رهبری عملیات انقلابی محلی را در دست داشتند. کمیته مخصوص امکان داشت که با اجازه دفتر مرکزی با گروه های انقلابی

خارج از حزب همگاری کند. هر ناحیه مقررات مختص بخود را داشت که باتوجه به برنامه، به امور محلی رسیدگی میکرد.

۶- ارمنان - برنامه تحت این عنوان می نویسد که جریده

ارمنستان باید به اشاعه ایده های سازمانها بپردازد، حزب باید جریده را از لحاظ مادی و معنوی تحت حمایت خود بگیرد اما مدیر آن مسئولیتی در عملیات اجرایی و مالی حزب ارمنان نخواهد داشت.

۷ - تجدیدنظر در برنامه - با اکثریت آرای نمایندگان کمیته های

مخصوص ناحیه^{۳۶} صورت می گرفت. در برنامه قید نشده بود که فعالیت انقلابی ارمنانها در کجا صورت خواهد گرفت. بوضوح نوشته نشده که آیا هدف حزب محدود به ارمنستان ترکیه بوده و یا به سرتاسر تقسیمات سیاسی در ارمنستان ترکیه، روسیه و غیره مربوط میشد.

نظر باینکه کار حزب بدو در ارمنستان ترکیه بالاخص در ولایت وان متمرکز گشته بود، میتوان به این نتیجه رسید که فعالیت سازمان در بدو امر مربوط به ارمنستان ترکیه میشد.

ارمنانها تدارك انقلاب را برای آینده تأکید میکردند. آنان معتقد بودند که برای این انقلاب آتی باید کارهای مقدماتی بسیاری صورت گیرد و اینکه انقلابی آتی مناسب نخواهد بود. تعلیمات فرهنگی، سیاسی و نظامی جزء ضروری تدارك محسوب میشد.

این برنامه آموزشی قبلا بوسیله پورتو گالیان در مدرسی که دوران داشت پیشنهاد شده بود. توجه خاصی به تعلیمات نظامی^{۳۷} یعنی يك

مورد ناآشنا برای ارمنیان بومی مبذول شده بود.

طرز بکار بردن اسلحه و تاکتیک های نظامی بوسیله سرگرد کامساراسکان نامی^{۳۸} که ارمنی بوده و بعنوان معاون کنسول روسیه در وان^{۳۹} خدمت میکرد در سلسره محلی یاد داده میشد. رهبران آرمناکان این موضوع را بطور محرمانه و بعنوان جزئی از برنامه تدافعی و جنگ چریکی خود ادامه دادند.

فعالیت حزبی

حزب آرمناکان بمنظور تدارك انقلاب بتشکیل شعباتی در ولایت وان یعنی مرکز عملیات پرداخت شعبات دیگری نیز در مویش، بیت لیس، تربی زوند و قسطنطنیه تأسیس شد.

سازمانهای آرمناکان دیگری نیز در ایران، در روسیه و ایالات متحده^{۴۰} تأسیس شدند. شعبه ایران در خارج از ترکیه مهمتر از سایر شعبات بود. در این سرزمین همسایه، حزب گروههایی را در تبریز و در ناحیه سلماس که آبادیهای هفت وان و مهلام جزو مراکز عمده آن بشمار میرفتند، تشکیل داده بود.^{۴۱}

باری، مقدر بود که آرمناکانها بدوا در ولایت عثمانی وان فعال باشند. مرکز اصلی آنان جایی بود که مکر تیچ ترلمزبان Meker tich Trelemiczian که با نام مستعار (آوتسیان) شناخته میشد، مهمترین رهبر آن بشمار میرفت^{۴۲}.

یکی از تمایلات اساسی حزب حمایت هموطنان از جور و تعدی
 اکراد بود. برای این منظور از سلاح و مهماتی که از ترکیه و ایران
 خریداری شده بود، استفاده کردند. غالب ابزار نظامی را از طریق
 رشوه از مقامات عثمانی دریافت داشتند و هر چند که حمل و نقل
 اسلحه از ایران کار مشکل و خطرناکی بود، معهذاً غالب مهمات از
 این راه بدستشان میرسید. رهبران حزب به ایران و بخصوص به تبریز
 و سلماس فرستاده شدند تا اسلحه و مهماتی را که در بازار آزاد بفروش
 میرسید خریداری کنند. کسانی که ابراز نظامی را به ترکیه می بردند،
 خطر بزرگی را استقبال می کردند. آنان مجبور بودند که قبل از رسیدن
 بمقصد، مسافتی طولانی را طی کنند و در طول راه نیز با ژاندارم ها
 مواجه شوند.

واقعه مهمی که در تاریخ حزب بوقوع پیوست، برخورد شدیدی
 بود که در ماه مه ۱۸۸۹ بین سه تن از انقلابیون و بعضی از مقامات
 عثمانی رخ داد.

کاراپت سولاک سیزیان، هوانس آکروپاسیان و وارطان
 کولوشیان مسلح به تفنگ و ملبس به لباس مبدل اکراد، ده هفت
 وان را در سلماس ایران ترک گفته و شب شانزده ماه مه ۱۸۸۹ عازم
 وان شدند. پس از نه یا ده روز طی طریق با پای پیاده، از مرز ایران
 گذشته و وارد ترکیه شدند.

درحینى كه به‌وان نزديك ميشدند، چهارتن از امنیه‌هاى عثمانى كه كاروانى را همراهى ميكردند آنان را برجاده باش قلعه نزديك به‌وان متوقف ساختند.

امنیه‌ها از آنها خواستند تا اسلحه خود را تحويل دهند و چون آنان امتناع ورزیدند امنیه‌ها شروع به تیراندازی کرده و کولوشیان را فی‌الغور مقتول ساختند. آکریپاسیان بسختی مجروح شده و پس از آنکه مورد شکنجه وحشیانه‌ای قرار گرفت، اونیز بقتل رسید.

کولاک سیزیان Koulak Sizian موفق شد که بدون گزند از آنجا بگریزد. چنانچه اوراق هویتی درجیب ارمنیان پیدا نمیشد این واقعه بدون سروصدا و هیاهو مسکوت گذاشته میشد. مقامات عثمانی پس از بررسی محتویات جیب‌های دو مقتول، اوراقی را بدست آوردند که هدفهای انقلاب در آنها فاش شده بود. این اسناد بصورت دو نامه‌ای بود که خطاب به کولاک سیزیان نوشته شده و یکی از آنها را آوتیس پانی‌کویان از لندن و دیگری مکرچیچ پورتوگالیان از مارسی نوشته بود. سند سوم یادداشت‌های کولاک سیزیان محسوب میشد که تاریخ آنها از ۱۶ ماه مه ۱۸۸۹ الی ۲۴ مه ۱۸۸۹ بود.

این واقعه توجه دولت عثمانی را که فکر میکردند این عده اعضای يك شبکه وسیع انقلابی می‌باشند جلب کرد و در نتیجه موضوع با آّب و تاب بسیار انتشار داده شد.

روزنامه های پایتخت منجمله ایسترن اکسپرس و Oriental Advertiser، سعادت و تاریک و همچنین جرائد ارمنی واقعه را منتشر کردند. گولوشیان و آگریپاسیان در مجامع انقلابی ارمنی جزو شهدا محسوب شدند و مرگ آنها سرآغاز خونریزیهای بیشتر بود.^{۴۳}

بعضی از مدارك نشان میدهند که آرمناکانها تنها بعمل تدافعی قناعت نکرده و اقدام به ایجاد اعمال تروریستی کردند.^{۴۴} سه فقره از این قبیل عملیات را میتوان به استناد مدارك موجود ذکر کرد که عبارتند از: (۱) - آوتسیان باتفاق سه نفر دیگر بطور ناگهانی و بقصد کشتن رئیس ایل کردها، به آنها حمله کردند. آنان در نقشه خود باشکست مواجه شدند اما این یورش منجر به قتل دو کرد دیگر گشت.^{۴۵} (۲) - دوتن از آرمناکانهای کرد زبان باسامی چاتو و شیرو بر علیه کردها و عثمانیها اعمال تروریستی آمیخته به آدمکشی انجام دادند.^{۴۶} و (۳) - قتل نوری افندی از مأمورین امنیه وان که در شانزدهم اکتبر ۱۸۹۲ صورت گرفت، به چهار تن از انقلابیون ارمنی که آرمناکانها جزو آنان بودند نسبت داده شده.^{۴۷}

انقلابیون و دولت عثمانی

انقلابیون ارمنی همواره تحت تعقیب تأمینات ترکیه بودند. اعضای حزب آرمناکان نیز جزو انقلابیونی بودند که مورد بازپرسی

قرار گرفتند، خانه آنها جستجو شد و عده‌ای را توقیف کرده و محبوس ساختند و با اینکه آنان را تبعید کردند^{۴۸}. در واقع ملت ارمنی بطور کلی (دارای حداقل ظرفیت بقصد ایجاد ناراحتی برای حکومت عثمانی بود^{۴۹}).

دولت در مورد تعداد و قدرت انقلابیون تا بعد مبالغه تبلیغ میکرد^{۵۰}. مقامات دولتی و افسران کراراً مجامع ارمنی، حتی مراسم دینی، فرهنگی و باخیریه را برهم زده و بمنظور کسب افتخار و ترفیع شخصی، آنها را اجتماعات انقلابی قلمداد میکردند^{۵۱}. این محدودیت‌ها به چنان شدتی رسید که حتی افراد بیگناه و معصوم و آن نیز مورد تعدی دولت قرار گرفتند و با آنها چنان رفتار میشد که گوئی جنایتکار هستند^{۵۲}. این اقدامات ناجوانمردانه مقامات دولتی تنها موجب افزایش حس انزجار و نفرت ارمنی‌ها نسبت به حکومت عثمانی شد^{۵۳}.

اقدامات فروشناننده دولت جزئی از برنامه‌ای محسوب میشد که بقصد سرکوب کردن انقلابیون طرح شده بود. پرواضح بود که دولت آل عثمان بمنظور احیای نفوذ خود قصد داشت تا کلیه ارمنیان اعم از مرد و زن و کودک، گناهکار یا بیگناه را از دم تیغ بگذرانند. دولت آل عثمان قصد داشت که تمامی اتباع مسیحی خود را نابود سازد و برای اجرای این سیاست ظالمانه، کشتارهای متعددی از ۱۸۹۴ آغاز و تا سال ۱۸۹۵ و ۱۸۹۶ ادامه یافتند.

هزاران ارمنی غیرمساح قربانیان بی دفاع این جنایات بیرحمانه شدند . تعداد دقیق کشته های این دوره را نمیتوان دقیقاً تخمین زد اما این رقم را بین پنجاه هزار تا سیصد هزار نفر تعیین کرده اند ^{۴۰} .

دفاع وان

در ژوئن ۱۸۹۶ وان مرکز مبارزات شد ^{۴۱} . در این هنگام مردم از کشتار مورد نظر دولت آگاه شده بودند . انقلابیون ارمنی برای دفاع شهر در قبال نیروهای دولتی اقدامات لازمه را انجام دادند . آرمناکان ها بایاری اعضای سازمانهای هونچاک Hunchak و داشناک Dashnak و سایر افراد نیرومند وان به دفاع از خانه و خانواده های خود پرداختند . بمدت چند روز جنگ مطولی بین ارمنیان و سپاهیان عثمانی صورت گرفت .

انقلابیون قصد متلاشی ساختن قدرت قوای مهاجم و نجات ساکنین شهر را از کشتار همگانی داشتند .

جنگ ژوئن ۱۸۹۶ بنفع مقامات عثمانی پایان نیافت . انقلابیون ارمنی از خفاگاه خود خارج شده و به نیروی جنگجویان پیوستند . دولت عثمانی موفق شد که تاکتیک های نظامی و سیاسی خود را به چنان نحوی طرح ریزی کند که ارمنیان بسوی شرق رانده شدند و بازماندگان معدود را واداشتند تا وارد منطقه ایران شوند . این عقب نشینی موجب گشت که وان نامدنی بدون رهبری متشکل بماند .

هرچند که دفاع ۱۸۹۶ و ان برجسته ترین اقدام متشکل آرمناکان
ها در قرن نوزده بود ، معهذآ آنان در این زمان از لحاظ حزبی در
درجه دوم قرار داشتند . مکر تیج پرتوگالیان که در بدو امر بمسانی
مقاومت بود اینک به نکوهش آرمناکان ها و سایر انقلابیون پرداخته و
آنان را بمناسبت بی احتیاطی هائیکه بخرج داده بودند مورد انتقاد
قرار داد ^{۵۸} .

چنانچه در صفحات قبل ذکر شد ، حزب آرمناکان نقش خود
را در به ثمر رسانیدن آرمان آزادی از طریق انقلاب بنحوا حسن ایفا
کرده بود و این اولین حزب سیاسی به اقدامات سری انقلابی در
ارمنستان ترکیه ادامه داده و در عین حال نماینده رشد انجمن های
سری و جنبش هائی شد که نخست در ۶۲-۱۸۶۰ در زیتون و آنگاه در
سنوات هفتاد و هشتاد در ولایات ارضروم و وان پدیدار شدند . آرمناکان
ها تحت تأثیر عقاید ناسیونالیست عصر خود قرار گرفته و مزید بر این
مورد تشویق مکر تیج پرتوگالیان مربی نیز واقع میشدند .

این مربی بطور غیر مستقیم عامل تأسیس حزب سیاسی دیگری
بود که حزب انقلابی هونچاکیان Hunchakian نامیده میشد و ما
اینک بشرح تاریخچه این حزب خواهیم پرداخت .

فصل پنجم

حزب انقلابی هونچاکیان

۱۸۹۶ - ۱۸۸۷

حزب انقلابی هونچاکیان^۱ اولین حزب سوسیالیستی در ترکیه محسوب میشد. تمامی مؤسسين و تنوريست‌های آن مارکسيست بودند.^۲

این حزب را هفت تن از دانشجویان ارمني روسیه که آن کشور را بقصد ادامه تحصیلات عالیّه خویش در دانشگاه‌های غرب ترك گفته بودند تأسیس کردند.

اینان جوانان بیست ساله‌ای از خانواده‌های پرژوا بودند که از لحاظ مالی دغدغه‌ای نداشتند. هیچیک از آنان تحت لوای عثمانی بسر نبرده لیکن به اوضاع زندگی برادران قومی خود در ارمنستان ترکیه علاقه داشتند.

هفت جوان ارمني بمنظور ترغیب عملیات انقلابی در ارمنستان ترکیه بتاريخ اوت ۱۸۸۷ سازمانی را در ژنو سویس تأسیس کردند که حزب انقلابی هونچاکیان نامیده شد.

مقدمات تأسیس حزب

عامل اصلی تأسیس حزب هونچاکیان همانسا نفوذ جریده (ارمنستان) بود که بوسیله مکر تیج پرتو گالیان در مارسی منتشر میشد. دانشجویان ارمنی (مونپلیه) در پاریس و ژنو که بعدها رهبران هونچاک شدند، جریده پرتو گالیان، بخصوص مقالات او را در مورد ایجاد سازمان وسیع تری که به موفقیت نهضت انقلابی ارمنستان کمک کند مطالعه کرده بودند.

آنان انتظار داشتند که پرتو گالیان رهبری چنین شبکه ای را قبول کند اما انتظار آنان بیهوده بود. پرتو گالیان مرتباً تاریخ و مکان دقیق اجلاسهای را که موجب تشکیل چنان سازمانی میشد بتعویق می انداخت^۳. درحین که این دفع الوقت ادامه داشت دانشجویان ارمنی در اروپای غربی تماس نزدیکتری با هم دیگر پیدا میکردند و دیری نگذشت گامهای مثبتی در راه تشکیل سازمان انقلابی سیاسی جدیدی را برداشتند.

در تابستان ۱۸۸۶ آوتیس نظریکیان (که بعنوان آوتیس نظریک و همچنین لرننتس Lerents نیز نامیده میشود) که مقالات انقلابی تندی را در جریده ارمنستان نوشته بود، از پاریس عازم ژنو شد. معشوقه وی (مریم واردانیان) معروف به (مارو) نیز او را همراهی میکرد.

هم آوتیس و هم مارو شخصیت های فعالی بودند. آوتیس

جوانی بود خوش اندام با ظاهر يك شاعر و سخنوری بود ورزیده. عمومی او، ملیکازاریان Melikazarian که جزو سرمایه داران متمول تفلیس بود، تعلیم وی را به عهده داشت.^۴ مارو نیز دختری بود با ذکاوت و تندخو که پس از اتمام تحصیلات خود در تفلیس، عازم سن پترزبورگ شده و در آنجا عضویت يك گروه مخفی انقلابی روسیه درآمد. مارو به علت مشکلات سیاسی به پاریس گریخته و در آنجا با نظر بگیان برخورد نمود.^۵

هر دو تن شیفته علوم اجتماعی بودند و از همین رهگذر بود که اطلاعات اقتصادی و تئوریهای سیاسی روز را فرا گرفتند. هر دو علاقمند به اجلاسیه پیشنهادی بمنظور تشکیل يك سازمان انقلابی ارمنی بودند و این علاقه موجب شد که چهار دانشجوی ارمنی روسیه نیز با سامی (گابریل کافیان) Gabriel Kafian و روبن خان آزات Reuben - Khan - Azat که هر دو متخصص کشاورزی بودند، و همچنین نیکولی ماتینیان Nicoli Matinian و مکر تیچ مانوچاریان Mekertich Manutcharian که همگی در ژنو بسر میبردند، از او تأسی گیرند.

این دانشجویان همواره درباره اوضاع ارمنستان ترکیه و لزوم تشکیل يك سازمان انقلابی مطابق پیشنهاد مقاله های جریده ارمنستان سخن میگفتند.^۶ در این زمان (تابستان ۱۸۸۶) آوتیس نظر بیکبان نامه ای به پرتو گالیان فرستاده و طی آن پیشنهاد کرد که چون مسئله

تشکیل جلسه بتعویق افتاده است لذا باید هبه را بمنظور تأسیس يك سازمان انقلابی دیگر که پرتوگالیان ریاست موقت آنرا برعهده خواهد گرفت، به پرتوگالیان بفرستند.

پرتوگالیان این پیشنهاد را رد کرده و گفت که در حال حاضر سازمانی را تشکیل داده و عنقریب اساسنامه آنرا منتشر خواهد کرد.^۸

هنگامیکه دانشجویان متوجه شدند از همکاری پرتوگالیان در تشکیل سازمان جدید انقلابی برخوردار نخواهند شد، تصمیم گرفتند که بشخصه این کار را انجام دهند.

گابریل کافیان بمنظور ثبت نام علاقمندان ارمنی پاریس، عازم مونپلیه شد و در راه بازگشت به ژنو چهار دانشجوی ارمنی را که با ایده‌های آنان توافق داشتند، همراه خویش برد.

این دانشجویان عبارت بودند از ما طاوس شاه عزیزیان Ma theos Shahazizin که مقالات انقلابی متعددی در جریده ارمنستان نوشته بود، گورگه‌قاراجیان Gevorg Gharadjian

کریستوفر اوهانیان و بنوز آفریکیان. چند ماه بعد سه تن از دانشجویان یعنی شاه عزیزیان، آفریکیان و مانوچاریان از سایر دوستان خود گستند.

در اواخر تابستان ۱۸۸۶، تنهاشش دانشجوی ارمنی در گروه ژنو باقی مانده بودند که آوتیس نظر بگیان و مریم واردانیان از پاریس،

گورك قاراجيان و كريستو فراوهانيان از مونپليه و روبن خان آزات و گابريل كافيان از ژنو^۹ بودند .

اين شش دانشجو كه ژنو را سر رشته دارى خود قرار داده بودند ، به نشر جزوه اى تحت عنوان (بوقلمون ارمنى خوار) پرداختند .

در اين جزوه روابط خود را با پرتوگاليان ناشر جريده ارمنستان قطع كردند . در همين احوال پرتوگاليان اساسنامه سازمان جديد - التأسيس (اتحاديه وطن پرستان ارمنى) خود را منتشر ساخت . هدف اين اتحاديه اعزام جوانان ارمنى به اروپا بقصد فرا گيرفتن علوم جديد و مراجعت به ارمنستان تر كيه براى اصلاحات لازمه بود . سازمان جديد با انقلاب مسلحانه اى كه ارمنيان بسيارى در صفحات جريده ارمنستان مشوق آن بودند ، فعاليت داشت .^{۱۳}

شاگردان سابق پرتوگاليان در وان با تشكيل حزب آرمناكان كه در ايالت وان فعاليت مختصرى داشت (به فصل چهارم رجوع شود) ، توافق خود را با جريده ارمنستان اعلام داشته بودند .

شش دانشجوى ارمنى بر خلاف حزب آرمناكان طرح حزب انقلابى بزرگ ، نيرومند و فعالى را ريخته بودند كه سرتاسر ارمنستان تر كيه را در گرفته و شعباتى نيز در مجامع ارمنيان خارج ايجاد ميكرد . دانشجويان ژنو كه از قصور پرتوگاليان در مورد يك رهبرى نيرومند ناراضى بودند ، در سال ۱۸۸۶ تصميم گرفتند

که جریده خود را بصورت مخالفت با جریده «ارمنستان» چاپ کنند. برای تهیه بودجه لازمه، جشنی بعنوان (شب قفقاز) ترتیب داده و طی آن، برنامه رقص و نمایش اجرا شد و از مدعوین با شام پذیرائی گشت. در این واقعه اجتماعی عده کثیری از دانشجویان، شخصیت‌های علمی و دوستان گرد آمدند و منافع قابل توجهی عاید شد. دانشجویان سپس نامه‌ای به صومعه مخیثاریست در وین نوشته و تقاضای يك دست حروف ارمنی را کردند.^{۱۱}

در این احوال به چاپ بخشنامه‌ها و توزیع آنها ادامه دادند. غالب آنها را بنشانی ارمنیانی میفرستادند که عامل بالقوه حزب انقلابی بودند اما این مبارزه بثمر نرسید و آنان نیز تصمیم گرفتند که حزب انقلابی جدیدی را پایه‌گذاری کنند.

برنامه

در اواخر سده ۱۸۸۶، شش دانشجوی ژنو کمیته‌ای سه نفره متشکل از مریم واردانیان، آوتیس نظریگیان و گورک قاراجیان انتخاب کردند تا طرح سازمان آینده را بریزند.^{۱۲} این طرح که بعدها حکم (برنامه) حزب انقلابی هونچاکیان را پیدا کرد، میتوان چنین خلاصه نمود:

۱- برخورد ایده‌ئولوژی اعصار، نمائی نوین از جامعه را برآنان نمود. آنها اینک قادر بودند که اوضاع جاریه جهان را

بررسی کرده و عدم تساوی هائی را که همه جا وجود داشت بشناسند .
اکثریت مردم مورد ظلم و تعددی اقلیت کوچکی قرار می گرفتند که
با سوء استفاده از موقعیت خود بر توده بینوا حکمرانی میکرد .

برای نائل آمدن به آزادی کامل و واقعی این اکثریت عظیم ،
لازم بود که نظم نوینی بر اساس اصول بشردوستی و سوسیالیستی
وجود آید . اوضاع کنونی باید با انقلاب درهم پاشیده میشد و آنگاه
بر خاکستر جامعه کهن ، جامعه ای جدید بر اساس واقعیات اقتصادی
و عدالت سوسیالیستی بنیان گذاشته میشد .

۲ - هدف اصلی حزب استقلال سیاسی و ملی ارمنستان ترکیه بود :
اوضاع ارمنیان در ترکیه عثمانی شرح داده شده و لزوم تمرکز
عملیات هونچاک در این ناحیه نیز توضیح داده شده بود . ضمناً
نارواییهای دولت نیز از قبیل مالیاتهای گزاف و غصب املاک و محروم
ساختن مردم ارمنی از ثمره کارشان را مطرح کرده بودند .

علاوه بر این بی عدالتیها ، مردم از حقوق سیاسی نیز محروم
شده و بصورت بردگان اربابان انگل مانند خود باقی مانده بودند .
آنها اجازه نداشتند که مطابق خواسته خود آئین پرستش خویش را
انجام دهند و همواره در ترس از حمله ایلات چپاولگر بسر می بردند .
هونچاکها پیشنهاد کرده بودند که برای استخلاص از این بردگی
مردم را بصوب سوسیالیسم سوق داده و در راه نبل هدف خود یعنی آزادی
ارمنستان ترکیه تلاش نمایند .

پس از آنکه هدف اولیه تشریح شده بود ، هدفهای سیاسی و اقتصادی متعدد بمرحله اجرا گذاشته میشدند . هدف های سیاسی عبارت بودند از :

۱ - يك مجلس مؤسسان دائمی كه به رأی و رضایت مستقیم و همگانی در انتخابات آزاد انتخاب شده باشد . انتخاب كنندگان باید قدرت كسافی در مورد تمامی مسائل اداری ملی داشته باشند .

الف - نمایندگان مردم باید از تمامی طبقات اجتماع انتخاب میشدند .

ب - مركز مجلس مؤسسان باید در یکی از شهرهای مهم ارمنستان باشد .

۲ - استقلال داخلی ولایات .

۳ - استقلال داخلی و اجتماعی .

الف - در مورد مواد دووسه ، مردم باید اختیار داشته باشند تا تمامی اداره كنندگان جامعه را انتخاب نمایند .

۴ - هر كسی ، بدون توجه بمقام و ثروت باید از امتیاز كسب مقام برخوردار باشد .

۵ - آزادی كامل مطبوعات ، سخنرانی ، اجتماعات ، سازمانها و انتخابات .

۶ - جان و مسكن هر فردی باید مصون از تعرض باشد .

۷- خدمت نظام همگانی .

هدف های اقتصادی حزب جدید باید پس از بررسی دقیق
احتیاجات و امیال مردم برکاغذ می آمد . دوهدف اقتصادی در
برنامه نوشته شده بودند ، یعنی استقرار يك سیستم معین مالیات
بر درآمد و يك سیستم آموزش اجباری همگانی .

۳- برنامه هونچاك انقلاب را بعنوان تنها وسیله رسیدن
به هدف اساسی تشخیص داده بود . مرکز انقلاب را ارمنستان ترکیه
تعیین کرده بودند . هونچاکها می گفتند که سازمان اجتماعی موجود
در ارمنستان ترکیه را میتوان با عمل خشونت آمیز در برابر دولت
عثمانی تغییر داد و طرق ذیل را برای این منظور پیشنهاد کرده بودند :
تبلیغات ، هرج و مرج ، ترور ، سازمان و عملیات روستائی
و کارگری .

تبلیغات- باید متوجه مردم میشد تا آنان در دومورد تعلیم
گرفته میشدند . حزب موظف بود که دلائل اساسی و زمان دقیق شورش
بر علیه دولت را به آنان شرح داده و در نتیجه مردم را با ایده اصلی
انقلاب آشنا سازد . این هدفها بتنهائی کفایت نمیداد چه مردم باید
از نظم اجتماعی که پس از انقلاب موفقیت آمیز حکمفرما میشد اطلاع
حاصل میکردند .

هرج و مرج و ترور- لازمه بیدار ساختن روح مردم بسود .
تظاهرات بر علیه حکومت ، سرپیچی از پرداخت مالیات ، درخواست

اصلاحات و نفرت طبقه عوام جزئی از نقشه تهاجمی حزب بود. مردم باید بر علیه دشمنان آنها شورانیده میشدند و از عکس العمل همین دشمنان استفاده میکردند.

ترور نیز بعنوان وسیله ای برای حمایت مردم و کسب اعتماد آنان به برنامه هونچاک بکار برده میشد. حزب قصد داشت که حکومت عثمانی را دچار اضطراب سازد و بدین ترتیب اعتبار رژیم را کاهش داده و موجب انحلال آن گردد.

تنها دولت نقطه تمرکز ناکتیک های تروریستی نبود. هونچاکها قصد داشتند غالب شخصیت های خطرناک ارمنی و عثمانی را که در دستگاه دولت کار میکردند از بین برده و جاسوسان و خبرچینان را بقتل رسانند.

حزب در نظر داشت که برای اجرای این اعمال تروریستی شعبه وسیعی را مختص عملیات تروریسم تأسیس نماید.

سازمان حزب گونه ای از یک سیستم مرکزی میشد که تحت نظر یک کمیته اجرایی مرکز اداره میگشت. هونچاکها معتقد بودند که انقلاب تنها با دخالت سازمان حزب، موفقیت آمیز نخواهد بود. آنان عقیده داشتند که جلب حمایت روستائیان و کارگران مهمترین مسئله بشمار میرود و قرار بر این گذاشته شد که دو گروه انقلابی متشکل از روستائیان و کارگران بوجود آید. علاوه بر این گروهها، از روستائیان و کارگرانی که در زمان انقلاب پیش بینی شده جزو واحد

جنگجویان در میآمدند، دستهجات چریکی تشکیل میشد.

نقش روستائیان و کارگران باکسب پیروزی به آخر نمیرسید زیرا هونچاکها این دو گروه را اساس جامعه‌ای تلقی میکردند که از آن بعد بوجود میآمد. کارگران و روستائیان باید از منافع و عواید مردم دفاع میکردند و زمام امور را در دست گرفته و طبق اصول دموکراتیک حکومت مینمودند. قرار بر این شد تا برنامه‌ای را که شرح جزئیات این اصول حاکمه در آن نوشته شده باشد، بعدها منتشر کنند.

۴ - مناسب‌ترین زمان برپا کردن آشوب عمومی را زمان اشغال ترکیه به جنگ تشعیص داده بودند. هونچاکها میخواستند که نه تنها بارزیم عثمانی بلکه با هر قدرت دیگری که قصد حکومت بر ارمنستان ترکیه را بنمایند جنگ کنند.

غیرارمنیان ترکیه نیز در نظر گرفته شده بودند. حزب پیشنهاد کرد که بمنظور بهبود وضع ارمنیان همدردی سایر اقلیتها چون آشوریها و کردها را در امر انقلاب جاب کنند و این عده را وادارند تا در فرصت مقتضی بر علیه حکومت عثمانی طغیان نمایند.

۵ - در قسمت اخیر برنامه اشاره شده بود که غالب ارمنیان در ارمنستان ترکیه سکونت دارند و این منطقه نیز بزرگترین قسمت ارمنستان باستانی بشمار میرود. در اینجا اکثریت مردم ارمنی تحت شرایط ناهنجاری بسر می‌بردند که فرمانروایان عثمانی بر آنها تحمیل کرده

بودند و حتی دول معظمه نیز به این موضوع توجه داشته و اصلاحات ارمنستان ترکیه را در ماده شصت و یک معاهده برلین قید کرده بودند .

این عوامل موجب شد تا هونچاکها از تمامی نیروهای انقلابی بخواهند که خود را وقف کسب استقلال ارمنستان ترکیه کنند .

حزب یکباردیگر به پیروان خود هشدار داد که مواظب علائق یکجانبه سایر دول در مورد این منطقه باشند و پیش‌بینی شده بود که پس از سقوط رژیم پوسیده وورشکسته عثمانی ، دول اروپائی سرتاسر آن امپراطوری ، منجمله ارمنستان ترکیه را از آن خود کنند .

به همین مناسبت هونچاکها هشدار دادند که مبادا اجازه داده شود تا ارمنستان ترکیه از دست ارباب غاصبی بدست مستبدی دیگر بیفتد و در اینجامجدد اهداف نهائی خود ، یعنی استقلال سیاسی ارمنستان ترکیه را تأکید کرده بودند .

در برنامه قید شده بود که بدنبال کسب استقلال ارمنستان ترکیه ، جنگهای کوچک کماکان ادامه یابند تا دامنه انقلاب به نواحی دیگر ارمنستان که تحت سلطه روسیه بودند کشیده شود و در نتیجه یک جمهوری دموکراتیک متشکل از ارمنستان روسیه و ترکیه بوجود آید و آنگاه ارمنیان ساکن سرزمین مستقل اجدادی و مقیم خارج را بسوی (هدف آتی) هونچاک که عبارت از جامعه ای سوسیالیستی برای تمام بشریت

بود جلب کنند.

در آخر برنامه تبصره‌ای بود و طی آن هونچا که‌ها ازوم حکومتی را بر اساس اصول دموکراتیک که بنظر آنها ضرورت مطلق پیشرفت تمامی بشر محسوب میشد قید کرده بودند.

اضافه شده بود که تحت رژیم عثمانی و یا هر حکومت مستبد دیگر و یا حتی حکومتی با فرمانروائی نجبای ارمنی پیشرفت و ترقی امکان پذیر نخواهد بود.

تنها تضمین پیشرفت ارمنیان، حکومت آزاد مردم در ارمنستان مستقل بشمار میرفت^{۱۳}.

دو هدف اساسی در برنامه فاش شده بودند. هدف فوری عبارت بود از استقلال ارمنستان ترکیه و هدف آتی نیز سوسیالیسم بود.

این دو هدف متمم هم بودند، چه در آن واحد باید در راه آزادی و استقرار سوسیالیسم تلاش میشد. وسعت هدفهای سیاسی و ایده‌ئولوژی هونچا که‌ها عجیب است. این تنها حزب سیاسی ارمنیان در قرن نوزدهم بود که برنامه آن خواهان يك استقلال و جمهوری متحده ارمنیان بود و در ضمن خواهان نظم سوسیالیستی برای مردم سرتاسر جهان نیز بود.

برنامه حزب انقلابی هونچا کیان هم سوسیالیستی بود و هم ناسیونالیستی. این برنامه بطور کلی منعکس کننده نفوذ فکر انقلابی روسها بود. طرق ذکر شده در بخش سوم برنامه نسخه ثانوی (خواسته

مردم) روسیه بشمار میرفت و در مورد تبلیغات، ایجاد آشوب و ترور نیز با آن وفق میداد. این سازمان همچنین به تبعیت از (خواسته مردم) روسیه بر اساس سیستم تمرکز یافته اداری بنیان گذاری شده بود. پیشنهاد تشکیل گروه های چریکی نیز محتمل نتیجه نفوذ انقلاب یونانیها و بلغاریها بود.

عجیب نیست که این دانشجویان نابین حد تحت تأثیر (خواسته مردم) روسیه قرار گرفته بودند. همه آنها یا در روسیه دنیا آمده و یا آنجا تحصیل کرده بودند و همگی نیز با ایده نوژی انقلابی روسی آشنائی داشتند^{۱۴}.

مریم واردانیان (مارو)، یکی از اعضای کمیته ای که نقشه های سازمان انقلابی را بر کاغذ آورد، با انقلابیون روسی در سن پترزبورگ کار کرده و بقول موشق سروپیان او مغز متفکر گروه بود. دانشجویان ژنونی نیز متحد شده و با دموکرات های سوسیال روسی یعنی ج. ۹. پلخانوف و ورازا سولیچ که در آن موقع در ژنوبودند^{۱۵}، آشنائی داشتند. اینان هر دو جزو اعضای اسبق انجمن های سری انقلابی روسیه یعنی (زملیای ولیا) یعنی (زمین و آزادی) و (چرنی پردیل) (تقسیم زمین سیاه) بودند و در وقت تأسیس حزب انقلابی هونچاکیان پلخانوف بعنوان پیشتاز روسی اصول مارکسیسم شناخته میشد.

آنچه که در برنامه مشهود است همانا روح ناسیونالیسم

می باشد .

هدف اساسی نیز یعنی استقلال ارمنستان ترکیه نشانه وطن پرستی
مؤسسان جوان حزب است . قسمت دوم تقریباً بطور کلی بشرح
احوال ارمنیان ترکیه عثمانی اختصاص داده شده بود . در هیچ قسمت
برنامه نشانه ای از مبارزه بین خواسته های ملی و سوسیالیسم جهانی به چشم
نمی خورد . ناسیونالیسم و سوسیالیسم برای هونچاکها وجه اشتراکی
داشته و میتوانستند که بطور یکتواخت باهم مستقر شوند .

هر چند که هونچاکها ناسیونالیست های نیرومندی بودند مع هذا
این مانع از آن نمیشد که در مورد وضع غیرارمنی های ارمنستان احساس
همدردی نمایند . در حینی که در برنامه آنها مکرراً به آشوریها
و کردها اشاره شده ، لیکن ذکری از مردم عثمانی بمیان نیامده است و
این موضوع مهمی است .

اما باید تذکر داد که حزب از بدو امر ، بین دولت عثمانی و
مردم ترکیه تفاوت قائل شده بود^{۱۷} .

بدین معنا که حزب هیچگاه مردم عثمانی را با اداره کنندگان
فاسد آنان معرفی نکرده و باتر کهانیز چون انقلابیون یونانی ، آشوری ،
دروز ، کرد و ترکمن همکاری کرد .

دانشجویان بطوریکصد ا طرح مصوبه کمیته خود را پذیرفتند .
نام سازمان انقلابی جدید هنوز انتخاب نشده بود و سرانجام آنرا با
نام ارگان حزبی خود (هونچاک) یا (هنجاک) بمعنای (ناقوس)

نامیدند.

این نام یادآور جریده **کولوکول** (ناقوس) بود که بوسیله
آلکساندر هرزن ، ناشر عقاید انقلابیون سوسیال روسی منتشر
میشد .

پیدایش و عملیات ۱۸۹۰ - ۱۸۸۷

حزب هونچاک‌ها که در ماه اوت ۱۸۸۷^{۱۹} در ژنو تشکیل شده
بود ، تا سال ۱۸۹۰ دارای يك نام رسمی نبود . تا آنکه سرانجام بنام
حزب انقلابی هونچاکیان شناخته شد . هفت مؤسس رسمی آن عبارت
بودند از آوتیس نظربگیان ، مریم واردانیان ، گورک قاراجیان ،
روبن خان آزات ، کریستوفر او هسانیان ، گابریل کافیان و
لئون ستهانیان^{۲۰}.

هنگامی که سرانجام حروف ارمنی به ژنورسید ، آرامنه بیدرننگ
بفرا گرفتن حروف چینی و آماده کردن جریده پرداختند . نظربگیان و
قاراجان که بیش از سایرین بزبان ارمنی آشنائی داشتند ، مأموریت
یافتند تا برای شماره اول ، مقالاتی برشته تحریر درآورند. این مقاله‌ها
در حضور دانشجویان قرائت شد تا مورد تصویب همگی قرار گیرد :
چون مقاله قاراجیان مورد امتناع قرار گرفته و مردود گشت
آن جوان چنان خشمگین شد که با سایر اعضای گروه قطع رابطه
کرد^{۲۱}.

مقالات نظر بگیان مورد قبول واقع شده و در شماره اول هونچاك (ناقوس) بچاپ رسیدند. این جریده نخست در نوامبر ۱۸۸۷، سه ماه پس از تشکیل حزب در ژنو منتشر شد.

در اولین سرمقاله هونچاك از خوانندگان درخواست شده بود تا به حزب پیوسته و اقدامات انقلابی را توسعه دهند. هر چند که ایدئولوژی حزب بطور کلی سوسیالیستی بود، لیکن کمک سرمایه داران دول معظمه نیز در صورت اهداء مورد قبول واقع میشد. قسمتی از سرمقاله چنین بود^{۲۲}:

«کسب آزادی ارمنستان از یوغ ترکیه عثمانی را نمیتوان تنها از خارج انتظار داشت بلکه باید از درون انجام گیرد. چنانچه دست روی دست بگذاریم و بانتظار مداخله اروپائیان بنشینیم، مردم ارمنی دچار فلاکتی اسف انگیز خواهند شد. راست است که میتوان چنان تغییر بزرگی در سیاست بوجود آورد که دول اروپائی طرح مسئله ارمنیان را برفع خود تشخص داده و بطرزی مستقیم یا غیر مستقیم، خواستار حل عادلانه آن شوند. يك چنین حوادث ممکنى مانند گذشته مارا و امیدارند تا آماده برای واقعه ای شویم تا از آن کسب نتیجه نمائیم. باری، باید اضافه کنیم که سیاست و دیپلماسی کنونی دول اروپائی مانند يك آسیای بادی است که همراه باد به گردش درمی آید و امروز در يك جهت می چرخد و فردا همراه وزش همان باد، در جهت مخالف می گردد.»

انتشار جریده هونچاك بطور محرمانه صورت میگرفت. نشانیهای ساختگی در آن درج میشد تا هیچکس نداند که جریده در ژنو بچاپ میرسد.

تمامی مکاتبات و هدایا به سه نشانی در پاریس ، مون پلیه و ژنو فرستاده می شدند.

دانشجویان بطور اخص در مورد فرستادن نسخه های ترکیه و روسیه دقت میکردند زیرا اجازه ورود این جریده به کشورهای مزبور داده نمیشد. نسخه های این دو کشور را بر کاغذ نازکی چاپ میکردند که در بسته های مختلف پیچیده میشد و در فواصل معین از پاریس ، ژنو و لیپزیک^{۲۳} ارسال میگشت.

دانشجویان برنامه خود را برای اولین بار در شماره اکتبر-نوامبر ۱۸۸۸ هونچاک و همچنین در جزوه ای مجزا به چاپ رسانیدند . برنامه هونچاک خواستار مقاومت قوی از جانب گروه های مذهبی ، ملی و اجتماعی در امپراطوری عثمانی بود.

هونچاک ها به منظور جلب همکاری توده مسلمان ، بتوزیع ادبیات تبلیغاتی بزبان ترکی پرداختند^{۲۴}. اما با توجه به اختلاف عمیقی که بین عثمانیان و ارمنیان وجود داشت ، تلاش هونچاک ها با مخالفت شدید مواجه گشت . نهضت پان اسلامی که بوسیله سلطان عبدالحمید دوم پایه گذاری شده بود ، به اختلاف بین پیروان دو مذهب دامن زده بود. این نهضت نوین اسلامی خواهان ارشدیت اسلام بود و برای این منظور نیز وحدت تمام مسلمین تابع خلیفه عثمانی ، سلطان عبدالحمید دوم را طلب میکرد.

ایده های سوسیالیستی هونچاک ها مورد مخالفت گروه کثیری از

شخصیت‌های برجسته ارمنی بخصوص بورژواهای ارمنی روسیه قرار گرفت. آنان بدو با اقدامات انقلابی خود بکمک هونچاکها پرداختند اما دیری نگذشت که عدم تمایل خود را به پذیرفتن فلسفه‌های- سوسیالیستی اعلام داشتند.

همکاری اولیه بطور ناگهانی به آخر رسید و بورژواهای متمول ارمنی روسیه بطور دسته جمعی تصمیم گرفتند که در قبال نفوذ دائم- التزاید هونچاک مقاومت ورزند.

ارمنیان متمول ترکیه نیز محکوم کردن ایده‌ها و عملیات هونچاک را بنفع خود تشخیص دادند^{۲۶}. اما هونچاک‌ها علیرغم تمامی این خصومت‌های ایدئولوژیکی، کماکان به ادامه برنامه خود در ارمنستان ترکیه اصرار می‌کردند.

هونچاک‌ها طبیعتاً قسطنطنیه را بعنوان مرکز سازمان و عملیات خود در ترکیه انتخاب کردند. آنان در عرض هفت ماه، هفتصد نفر را در پایتخت عضویت پذیرفتند. غالب اعضاء از طبقه تحصیل کرده بودند و کسانی محسوب می‌شدند که در کنسول‌گریهای خارجی و شرکت‌های دریائی مشاغل حساسی داشتند^{۲۷}. هونچاک‌ها رهبران خود را از ژنو و قسطنطنیه بشهرها و آبادیهای متعدد ترکیه فرستادند تا به بسیج ارمنیان بپردازند.

نقاطیکه این رهبران به آنها سفر کردند عبارت بودند از : بافسرا، مرزووان، اماسیا، توکات، یوزکات، آکین،

عرب‌گیر و تربی‌زوند^{۲۸} در ترکیه عثمانی. دیری نگذشت که صدها جوان ارمنی در ترکیه و روسیه زیر پرچم هونچاک گرد آمدند. هونچاک‌ها حمایت اروپا و ایالات متحده را نیز جلب کردند. در سنه ۱۸۹۰ اتحادیه گروه‌های مختلفه تصمیم به تقبل نام رسمی حزب، یعنی **حزب انقلابی هونچاکیان** گرفت^{۲۹}.

سازمان حزب بترجمه بیانیه کمونیست بزبان ارمنی پرداخته و نوشته‌های مارکسیست را در صفحات هونچاک به چاپ رسانید. اما اینها اثر چندانی بر ارمنیان نداشتند. غالب اعضای حزب موافق سوسیالیسم نبودند لیکن بدین مناسبت به هونچاک‌ها پیوستند چون هدف اساسی آنها کسب استقلال ارمنستان ترکیه بود. در واقع هونچاک‌ها اصرار نداشتند تا کسانی که بآنها ملحق شد بودند، اصول سوسیالیستی را بپذیرند.

این حقیقت را نمیتوان انکار کرد که در مدتی کوتاه بین مقامات حزبی مبارزه آغاز شد.

دمونسترسیون کوم‌کاپو

حزب انقلابی هونچاکیان قدرت خود را برای اولین بار در روز یکشنبه پانزدهم ژوئیه ۱۸۹۰ یعنی در وقت برپا کردن دمونسترسیون **کوم‌کاپو** در قسطنطنیه بروز داد.

هدف دمونسترسیون «بیدار کردن ارمنیان ستم‌دیده و آگاه ساختن

دولت آل عثمان از مشقات ارمنیان^{۳۰} بود. این دموستراسیون در نمازخانه آرامنه محله کوم کاپو آغاز شد. در اینجا پاتریارک خورن آشگیان Khoren Ashegian جماعت کثیری را که بمناسبت روز (وارد اوار) گرد آمده بود مخاطب قرار داد. یکی از اعضای حزب موسوم به هاروتیون جانکلیان Harathium jankolian اعتراض نامه هونچاک را در مورد اصلاحات ولایات ارمنی نشین خطاب به سلطان قرائت کرد.

وی سپس بطرف خلیفه گری رفته و نشان ملی عثمانی را خرد کرد^{۳۱}. هر چند که پاتریارک ارمنیان با این امر مخالفت نمود، مع هذا هونچاک ها او را واداشتند تا گلایه آنها را بعرض سلطان برساند.

حرکت دسته جمعی ارمنیان بسوی کاخ یلدیز Yeldiz شروع شد اما سربازان عثمانی راه را بر آنان سد کردند و آشوبی در گرفت که طی آن عده ای مقتول شده یا مجروح گشتند^{۳۲}. جانکلیان، که بعنوان قهرمان دموستراسیون هونچاک شناخته میشد، بازداشت گشته و به حبس ابد محکوم شد.

دولت عثمانی اصلاحات مورد درخواست هونچاکهارا نادیده گرفت و دول اروپائی نیز کاری دال بر حمایت آنان انجام ندادند. در عوض، عده ای از رهبران هونچاک، همچنین سایر تظاهرکنندگان بقتل رسیده، مجروح شدند و یا بزندان افتادند.

البته تعداد تلفات منحصر به ارمنیان نبود زیرا يك ژاندارم

عثمانی و بك سرباز نیز در طول این آشوب کشته شدند^{۳۳}. هر چند که دموستراسیون کوم کاپو با عدم موفقیت مواجه شد، لیکن اهمیت بسزائی داشت زیرا «... بنظر میرسید این اولین باری باشد که بعد از فتح قسطنطنیه توسط عثمانیها، مسیحیان جرأت مقاومت در برابر سربازان را در استانبول کرده باشند»^{۳۴}.

هونچا کهها معتقد بودند که دموستراسیون کوم کاپو، هر چند که تاحدودی حکم بك شکست را داشت، به جلب توجه دول اروپائی در امر ارمنیان کمک کرده است. جریده هونچاك^{۳۵} نوشت که انگلستان و روسیه توجه خاصی به مسئله خاور دارند اما بین خود در مورد آن توافق پیدا نکرده اند. انگلستان مایل بود که کوفت را کنترل نماید و روسیه علاقه داشت که ارمنستان ترکیه را بشاحیه خود بیفزاید^{۳۶}. هونچا کهها با اهدافی حکومت نشین روسی مخالفت کردند و به استقلال کامل ارمنستان اصرار ورزیدند. آنان با هرگونه پیشنهاد دول اروپائی که مغایر هدف عالی حزب بود مخالفت داشتند و اعلام کردند که آماده اند تا (آخرین قطره خون) خویش را در راه این هدف بریزند^{۳۷}.

این اظهارات بسیار جسورانه بود و در صورت تجزیه و تحلیل، سوالات ذیل را پیش میآورند:

برای انقلاب تا چه حد باید خون ریخته میشد و چه کسانی در راه این هدف فدا میشدند؟ تنها عده ای از انقلابیون هونچاك یا ساکنین

ارمنی ولایات داخلی کشور؟ ارزش سرزمین مستقل که مردم آن تقریباً طی شورش‌ها قلع و قمع شده بودند چه می‌توانست باشد؟ مخالفین هونچاک‌ها علاقه‌نداشتند تا قسمت اعظم ملت از بین برود تا هونچاک‌ها به يك آرمان مشكوك سیاسی نائل آیند. آیا هیچ عاملی مانع از کار هونچاک‌ها نبود؟ آنان به برپا کردن دموکراسیون‌ها و تظاهرات در شهرها و آبادیهای ارمنی‌نشین ادامه دادند. در سال ۱۸۹۱ به فدراسیون شرقی که از انقلابیون مقدونیه‌ها، آلبانی‌ها، کُرت‌ها و یونانی‌ها تشکیل شده بود پیوستند.

فعالیت‌های انقلابی هونچاک‌ها واقعه مهمی در ۱۸۹۲ و حتی ۱۸۹۳ محسوب میشد آنان با انتشار گزارشات مختلفه‌ای که غالباً در باره ستم عثمانی‌ها مبالغه کرده بودند، از گاهی کوهی ساختند. انقلابیون هونچاک اعلامیه‌هایی بر درودیوار منازل نواحی مرزوان، یوزگات، آماسیان، کوروم، توکات، انگورا، سیواس و دیاربکر^{۳۹} چسباندند. این اعلامیه‌ها بزبان ترکی نوشته شده و خطاب به مسلمانان سراسر جهان منجمله هندوستان بوده و از آنها دعوت شده بود تا علیه بیداد و ستم قد علم کنند. هونچاک‌ها امیدوار بودند که از این طریق مردم عثمانی را علیه حکومت بشورانند^{۴۰}.

در پنجم ژانویه ۱۸۹۳، این اعلامیه‌ها را بر درودیوار کالج آناتولیا در «مرزوان» که تحت مدیریت کمیته مسیونری آمریکائی اداره میشد چسباندند.

این عمل موجب شد که خشم حکومت علیه میسونرها برانگیخته شود.^{۱۱} کشیش ادوین بلیس Edwin Bliss نوشته است که پروفیسور تومانیان و کایابان ، که اعضای برجسته دانشگاه بودند ، بدون هیچگونه برگه ای متهم شده و بزندان افتادند.

هرچند که مقامات عثمانی مدرک قاطعی علیه پروفیسور تومانیان بدست نیاورده بودند ، اما از نوشته های (سرکیس مبابیه حاجیان) که از اعضای هونچاک بود میدانیم که تومانیان تحت مراقبت شدید دولت بود و اینکه در اوائل سنه ۱۸۹۱ او و سایر هونچاکها بایکدیگر مشورت کرده و نقشه انقلابی را بر علیه حکومت میکشیدند . در سال ۱۸۹۳ ، حکومت عثمانی انقلابیون و همچنین شخصیت های برجسته ، روشنفکران ، تجار و روحانیون بسیاری را بالاخص در نواحی مرزوان و یوزکات بازداشت و اعدام کرد ، در همان سال ، قهرمان معروف هونچاک و پیشنهاد انقلاب ، ژیرایر پویاجیان Zhirayr poyaljian برادر مرآت (هامبارسوم پویاجیان) نیز در یوزگات بدار آویخته شد . در ۱۸۹۳ ، دامادیان ، یکی دیگر از رهبران هونچاک در راه بین موش و ساسون بازداشت گشت.^{۱۲}

انقلاب ساسون

در ناحیه ساسون (که در ولایت بیت لیس واقع شده بود) یکی از

انقلابیون بنام دامادیان که از هونچاکیها بود ، با همکاری عده‌ای به‌مشوب کردن ذهن مردم و ایجاد خصومت بین کردها و ارمنیان پرداخت^{۴۲} و در اوت ۱۸۹۵ يك انقلاب واقعی در گرفت.

انقلاب ساسون نشانه‌یکی از تلاشهای بزرگ حزب انقلابی هونچاکیان بر علیه حکومت عثمانی واکرا بود .

ارمنیان ناحیه ساسون بمنظور جلب حمایت و همکاری قبائل کرد ، همواره خراجی به آنها میپرداختند. مقدار این خراج بستگی به درآمد ارمنیان داشت و سرپیچی از پرداخت آن موجب عکس العمل خشونت آمیز و تنداکرادی گشت. اما با وجود این ، دولت تاسنه ۱۸۹۱ - ۱۸۹۰ تقریباً بدون جنگ و خونریزی واقعی باهم میساختند. اما در مورد اینکه چرا در تاریخ مزبور خصومت فی مابین شدت گرفت باید گفت که دلیل اول ایجاد يك مسئولیت مشترك در بین قبائل کرد از طریق تبلیغات دینی شیوخ بود و دیگر اغتشاش بین ارمنیان بود که توسط کسانی چون دامادیان آغاز شده و بعد بوسیله Murat هونچاکی (هامبارسوم پویاجیان) دامن زده شد . آشوب زمانی آغاز گشت که کردها ، بترغیب محرمانه دولت عثمانی ده ارمنی نشین تالوری Talori را مورد غارت و چپاول قرار دادند.

در بهار ۱۸۹۴ ، رهبر هونچاک یعنی مراد وارد منطقه ساسون شد. او نیز چون دامادیان ارمنیان را به عدم پرداخت باج ترغیب کرده و از آنها خواست که خود را از قید اسارت خلاص نمایند.

مراد وعده‌ای از پیر وانش دست به اقدامات کوچکی بر علیه کردها زدند که آنان نیز مقابله بمثل نمودند. حکومت اقدامات ارمیهای ساسون را شورشی بر علیه کشور قلمداد کرده و سپاهی را برای سرکوب کردن آنها فرستاد.^{۴۵}

ارمنی‌ها تحت رهبری مراد، بعدتی متجاوز از یکماه در مقابل قوای بمراتب ارجح و نیرومند عثمانی مقاومت کردند اما سرانجام عثمانی‌ها موفق شدند که مراد وعده‌ای از افرادش^{۴۶} را دستگیر کرده و ارمنیان را منکوب کنند. این آخرین شورش ارمنی‌ها و خشونت دولت عثمانی موجب خشم انگلستان، فرانسه و روسیه شد و اینان يك کمیسیون تحقیقاتی به ساسون فرستادند تا به بررسی اوضاع بپردازد. این کمیسیون دریافت تنها، جنایاتی که ارمنیان متهم به آنها هستند عبارتند از:

- ۱ - به مراد و دارودسته‌اش پناه داده‌اند.
 - ۲ - در چند عمل راهزنی شرکت کرده‌اند.
 - ۳ - تحت شرایطی که بوضوح معلوم نمیباشد در مقابل سپاهیان دولتی مقاومت ورزیده‌اند.^{۴۷}
- کمیسیون به این نتیجه رسید که تاراج عثمانیها در آن منطقه بمراتب بیش از مجازاتی است که باید در مورد شورش قائل شوند. کمیسیون بطور رسمی اعلام داشت که هیچ وسیله‌ای نیست تا بتوان بوسیله آن فلاکتی را که ارمنیان متحمل شده‌اند جبران کنند.^{۴۸}

هونچاکها انقلاب ساسون را پیروزی بزرگی برای حزب خود و آرمان ارمنیان تلقی کردند. آنها حتم داشتند که با توجه به عملیات انقلابی، بالاخص در ساسون، دول اروپائی ندبه آنان و لزوم اصلاحات در ارمنستان راشنیده‌اند.

در ۱۱ ماه مه ۱۸۹۵، دول انگلیس، فرانسه و روسیه اخطاریه‌ای به سلطان عبدالحمید دوم فرستاده و اصلاحات لازمه درشش ولایت ارمنستان ترکیه را خواستار شدند^{۴۸}.

این اخطاریه^{۴۹} شامل (برنامه اصلاحات برای ولایات شرقی آسیای صغیر^{۵۰}) بود، سلطان عبدالحمید بجای امضا و اجرای این برنامه، طبق معمول دفع الوقت کرد. در این احوال، کشتار ارمنی-ها بخصوص آنان که در ولایات ارمنی نشین بسر می‌بردند ادامه داشت.

دمونستراسیون باب عالی

هونچاکها بعنوان اعتراض در قبال خود داری سلطان از اصلاحات موعود، بتاريخ ۱۸/۳۰ سپتامبر ۱۸۹۵ دمونستراسیون باب عالی Bab Ali را در قسطنطنیه برپا کردند. این دمونستراسیون آمیخته به خونریزی بود. در این هنگام هونچاکها تصمیم گرفتند تا عرضحال خود را که (عرضحال معترضه) مینامیدند تقدیم سلطان کنند.

لازم است که بمنظور شناخت بیشتر این دمونستراسیون به

بررسی سازمان حزب انقلابی هونچاکیان در قسطنطنیه بهر دازیم .
 در این زمان دو کمیته مجزای هونچساک در پایتخت ترکیه بودند که یکی کمیته رؤسا بود و دیگری (کمیته اجرایی) نام داشت .
 این کمیته دستورات لازمه برای تمامی عملیات انقلابی در ترکیه را صادر میکرد که البته این امر با اطلاع و تصویب سر رشته داری در ژنو صورت میگرفت . کمیته اجرایی قسطنطنیه ، عملیات متشکل را مطابق دستورات کمیته رؤسا بمرحله اجرا میگذاشت . اعضای کمیته رؤسا و کمیته اجرایی ، یکدیگر را نمی شناختند اما بین آنها همکاری کامل حکمفرما بود . این همکاری بوسیله کسی که (نماینده دو کمیته) نامیده میشد و رابط بین دو گروه بود^۱ ایجاد میشد .

کمیته اجرایی پس از دریافت دستورات لازمه از کمیته رؤسا ، بمنظور سازمان دادن دموستراسیون باب عالی ، سه تن را برای اجرای پروژه انتخاب کرد . رهبر آنها کاروساهاکیان Karo Sahakian بود^۲ .

پاتر بارک ماسطاوس اسمیرلیان Matteos Ismirlian چون شایعات دموستراسیون را شنید ، کارو را اخطار کرده و پرسید که آیا این شایعات صحت دارد یا خیر ؟ وی اصرار نمود که چنانچه باید دموستراسیونی صورت گیرد ، خوبست که صلحجویانه باشد .

کارو نیز خواستار يك دموستراسیون صلحجویانه بود اما

عده‌ای از اعضای کمیته با این نظریه موافقت نکردند ، و در نتیجه موضوع به اختیاریه کمیته رؤسا گذارده شد و آنان نیز به آراءش دموستراسیون رأی دادند ^{۵۳} .

تلاش پی‌گیری در تدارکات محرمانه که چندماه بطول انجامیده بود ، در ۱۶/۲۸ سپتامبر ۱۸۹۵ به آخر رسید . در آن روز هونچاکها نامه ذیل را که بزبان فرانسوی نوشته شده بود ، خطاب بسفارت‌های خارجی و حکومت ترکیه ارسال داشتند ^{۵۴} .

عالیحجاب :

« ارمنیان قسطنطنیه تصمیم گرفته‌اند که در آینده‌ای نزدیک »
« دموستراسیونی کاملاً صلحجویانه برپاکنند تا خواسته‌های خود »
« راباتوجه به اصلاحات موعود در ولایات ارمنستان ابرازدارند. »
« نظر باینکه این دموستراسیون بهیچوجه آمیخته به خشونت نخواهد »
« بود ، لذا مداخله پلیس و آرتش بقصد ممانعت از آن منجر به »
« نتایج اسف باری خواهد شد که پیش از وقت تمامی مسئولیت »
« را در اینمورد از خود سلب میکنیم . »

کمیته اجرایی

مهر انجمن هونچاک ^{۵۵}

روز دوشنبه ۱۸ سپتامبر ۱۸۹۵ یعنی دو روز پس از آنکه به سفارتخانه‌های خارجی اطلاع داده شد ، دموستراسیون صورت گرفت .

دولت عثمانی قبلاً اقدامات احتیاطی را انجام داده و سربازها

را در خیابانهای اطراف ابنیه دولتی گماشته بودند و پاپس قسطنطنیه نیز از هر لحاظ خود را آماده برای عکس العمل احتیاطی کرده بود .
حوالی ظهر روز دوشنبه ، رهبران هونچاک وارد خلیفه گری ارمنیان شدند تا از آنجا هزاران تظاهر کننده را بسوی قصر سلطان^{۹۶} هدایت نمایند .

کاروی هنجاکلی ، سر پرست دموستراسیون می بایست که عرضحال ارمنیان قسطنطنیه و شش ولایت ارمنی نشین را تقدیم سلطان کند . این عرضحال بوسیله رؤسای کمیته هونچاک نوشته شده و اعتراضی بود در قبال :

- ۱- کشتار مرتب از طرف حکومت عثمانی .
 - ۲- بازداشت غیر عادلانه و رفتار بیرحمانه بازندانیان .
 - ۳- بیعدالتیهای اکراد .
 - ۴- فساد مأمورین مالیات .
 - ۵- کشتار ساسون .
- این عرضحال شامل درخواستهای ذیل بود :
- ۱- مساوات در مقابل قانون ، آزادی مطبوعات ، آزادی اجتماعات .

- ۲- اینکه تمامی بازداشت شدگان از حقوق حضور در دادگاه در باره علت بازداشت برخوردار شوند و اینکه به ارمنیان اجازه

داده شود تا در صورت عدم توان در خلع سلاح کردن اکراد، اسلحه حمل کنند .

۳- توصیف و ترسیم سیاسی جدید شش ایالت ارمنی نشین .

۴- انتصاب یک حکمران اروپائی برای شش ایالت ارمنی .

۵- اصلاحات مالی و ارضی^{۵۷} .

هونچاکهادر عرضحال خود اصول نوع دوستی را با تقاضای حقوق درخواستی خویش برای سایر اتباع عثمانی نیز که فاقد چنان حقوقی بودند بیان کردند.

آنها گوشزد کرده بودند که چنانچه وضع بهمین منوال ادامه یابد، امپراطوری عثمانی گزند خواهد دید^{۵۸}.

کارو ساهاکیان و عده‌ای از نظاهرکنندگان پس از رسیدن به دروازه‌های باب عالی، مانع از دخول شدند و امنیه‌های عثمانی کارو را بازداشت کردند. بیدرنکگ برخورد شدیدی صورت گرفت. در همین حال کارو را بحضور یکی از مقامات عثمانی بردند و وی پس از دریافت عرضحال، دستور زندانی شدن کارو را داد. در آن روز دوشنبه و همچنین چند روز بعد صدها تظاهرکننده محبوس شدند. زندانها پر از مجروحین شده و انبوه اجساد از خیابانهای قسطنطنیه جمع‌آوری شد^{۵۹}.

شورش و خونریزی در قسطنطنیه موجب هراس حکومت عثمانی و اضطراب اروپا گشت. هیئت وزیران عثمانی بمنظور بحث در این

بارہ گرد آمد و در همان حال جراند اروپا توجه خاص به شورش قسطنطنیہ مبذول داشتند.

تایمز لندن در اول اکتبر ۱۸۹۵ واقعہ مزبور را یکی از مهمترین وقایع در نوع خود قلمداد کرده و ادامه داد کہ « شورشیان کہ مسلح بودند، مقاومت سرسختانہ ای انجام دادند » و دیگر اینکه « ارمنیان پس از بازداشت بر زمین انداختہ شدہ، خلع سلاح گشتہ، مورد ضرب و جرح قرار گرفتہ و آنگاہ دستبند زدہ شدند »^{۶۰}.

حتی پیش از آنکہ دموستراسیون باب عالی صورت گیرد، اروپائی ها از مسئلہ ارمنیان وقوف کامل داشتند زیرا در آن زمان مرتباً بہ آن مسئلہ اشارہ میشد. در سنوات ۱۸۹۵-۱۸۹۴ صدہا کتاب، جزوہ و مقالہ دربارہ جفای ارمنیان در اروپا (بالاخص انگلستان) و ایالات متحدہ منتشر شدہ بود. عقیدہ عمومی انگلیسها بر این بود کہ مسئلہ ارمنیان باید بطرزی دوستانہ و صلحجویانہ حل شود. در ہر حال، دول معظمہ اینک پی بہ وخامت اوضاع بردہ بودند و انگلستان، فرانسہ، روسیہ، باپشتیبانی آلمان، اطریش و ایتالیا از سلطان خواستند تا برنامہ مورخہ ۱۱ مہ ۱۸۹۵ اصلاحات ارمنستان^{۶۱} را بمرحلہ اجرا گذارد.

فشار دول اروپائی سلطان عبدالحمید را واداشت تا در ۱۷ اکتبر ۱۸۹۵ یعنی یکماہ پس از دموستراسیون خونین، برنامہ اصلاحات ولایات ارمنی نشین را امضا کند.

حزب انقلابی هونچاکیان این را پیروزی بزرگی تلقی کرد و ارگان حزبی آنها یعنی «هونچاک» مقاله ذیل را منتشر ساخت:

«امروز، هیجدهم، تلگرامی وصول شده که حاوی خبری است در مورد اینکه سرانجام سلطان، با امضای يك (اراده) «رسمی برنامه مرور شده اخیر اصلاحات ارمنی را که در ماه مه «بوسیله سه دولت بزرگ به ایشان تقدیم شده بود قبول کرده است.» «بدین ترتیب، سرانجام ماجلاد خونخوار خود را واداشتیم ناحق» «مردم ارمنی را به رسمیت بشناسد و به ندای آنها گوش فرا دهد» «و در مقابل قدرت معنوی و اراده آنان سر تسلیم فرود بیاورد.» «اینك سرانجام تمامی ارمنیان و تمام جهانیان شاهد پیروزی بزرگ» «حزب که باریختن خون بسیار بدست آمده است شده اند. این کار» «ما بسی بزرگ و ظفر آمیز بوده است»^{۶۲}.

بدبختانه هونچاکها و به طور کلی ارمنیها بیش از اندازه خوش بین بودند. امضای برنامه اصلاحات ولایات ارمنی نشین مشعر ثمر و بانی صلح در ارمنستان ترکیه نبود. این نیز چون سایر فرامین سلطانی حکم کاغذ باطله ای پیدا کرد و کشتار ارامنه ادامه یافت.

انقلاب زیتون

پیش از آنکه برنامه اصلاحات به امضاء برسد، زیتون يك بار دیگر مرکز اعتراض ارمنیان به رعلیه رژیم عثمانی گشت. ساکنین زیتون از زمان انقلاب ۱۸۶۲ هیچگاه از انتقاد حکومت مرکزی

خودداری نورزیدند. ناراحتی آنها در ۱۸۷۸ یعنی زمانی که پس از يك انقلاب دیگر، عثمانیها قلعه‌ای را در مدخل شهر بشاگردند، رو به شدت نهاد.

بتاریخ ۱۲ اکتبر ۱۸۹۵، زیتونیان بار دیگر سریشورس برداشتند و این بار رهبری آنها با حزب انقلابی هونچاکیان بود. شش رهبر هونچاکی در زیتون باسامی:

آقاسی Aghassi، آپاه Apah، هواچیا Hevatchia، نشان Nishan، مله Meleh و کاراپت امیدوار بودند که شورش ارمنیان در آنجا آغازی خواهد بود برای طغیان تمامی ارمنیان کیلیکیه^{۶۳}.

پیش از آنکه این طغیان آغاز گردد، نیروهای عثمانی به آلاباش که از دهات ارمنی نشین نزدیک زیتون^{۶۴} بود حمله کردند.

این آغاز جنگی بود که زیتون را نیز چون سایر دهات مجاور دربر گرفت. انقلاب زیتون پس از چهار ماه جنگ سخت در یکم فوریه ۱۸۹۶ بدنبال مداخله دول اروپائی به آخر رسید. شرایط صلح بدنبال معاهداتی صورت گرفت که از طرف شش کنسول اروپائی پیشنهاد شده و مورد قبول دولت آل عثمان قرار گرفتند. این شرایط صلح چنانچه بوسیله سفیر فرانسه در قسطنطنیه تلخیص شده‌اند، عبارت بودند از:

«تسلیم تمامی ابزار جنگی، خلع سلاح عمومی، خروج پنج

نفر عضو خارجی کمیته انقلابی (که همگی هونچاک بودند) از
امپراطوری عثمانی. انصراف دولت عثمانی از دریافت عوارض.
تعهد تقلیل عوارض ارضی و اجرای اصلاحات موعود^{۶۶}.
با تمام این تفصیل، شرایط صلح نیز چون برنامه اصلاحات
بلااثر ماند.

فعالترین دوره حزب انقلابی هونچاکیان در ۱۸۹۶ به پایان
رسید. هدف اصلی عملیات حزب از ۱۸۸۷ جلب کمک دول اروپائی
در مورد آزادی ارمنستان بود^{۶۷} اما چنانچه مشاهده شد، هونچاکها
موفقیت ناچیزی در جلب حمایت اروپائیها کسب کردند.

نتیجه دموستراسیون کوم کاپو (۱۸۹۰) فدا شدن ارمنیان
بسیاری بود بدون آنکه بتوانند دولت عثمانی را وادار به اجرای
تعهدات اصلاحات نمایند بادل اروپائی راقانع سازند باینکه باید
ترکیه را مجبور به انجام این کار کنند.

انقلاب دست نشانده هونچاکیان در ساسون (۱۸۹۴) که بقیامت
جان هزاران ارمنی تمام شد، منجر به حرکت یک کمیسیون تحقیقاتی
به ساسون گشته و دول اروپائی را واداشت تا برنامه اصلاحات ارمنی
را در ۱۱ ماه مه ۱۸۹۵ تقدیم سلطان کنند. اما تاریخ نشان داد که
برنامه اصلاحات پیشنهادی دول اروپائی ارزش جان هزاران انسان
را نداشت. هر چند که نتیجه آنی دموستراسیون باب عالی (۱۸ سپتامبر
۱۸۹۵) امضای برنامه اصلاحات بوسیله سلطان عبدالحمید بود،

لیکن دموکراسیون خونین ارزش چندانی نداشت زیرا برنامه هیچگاه به مرحله اجرا درنیامد.

حتی پیروزی نظامی هونچاکها در انقلاب اکتبر ۱۸۹۵ و فوریه ۱۸۹۶، یعنی زمانی که عثمانی ها تلفاتی بیش از زیتونیان را متحمل شدند، ناچیز بود زیرا عثمانیها میتوانند تلفات زیادی دهندهی آنکه هیچگونه اصلاحی در اوضاع آنی صورت گیرد.

هونچاکها بیهوده بر دول اروپائی در مورد انجام اقدامات اجباری بر علیه سلطان و مجبور ساختن وی به اجرای تعهدات مربوط به اصلاحات که در اکتبر ۱۸۹۵ امضاء کرده بودند اکتفا داشتند. عملیات هونچاکها موجب تشدید خشم عبدالحمید دوم که از ارمنیان ترس و نفرت داشت شد زیرا از این میترسید که آنان مانند ممالک بالکان، استقلال خود را بدست آورند.

پرواضح بود که سلطان تصمیم گرفته است تا مسئله ارمنیان را بطریق خود فیصله دهد و آن نیز کشتار ۱۸۹۴ و ۱۸۹۵ بود که به اوج خود رسید.

بدین ترتیب، سال ۱۸۹۶ یکی از تیرهترین اوراق تاریخ ملت ارمنی گشته و مهلکترین ضربه در این سال بر حزب انقلابی هونچاکیان وارد آمد.

دو دستگی در حزب

در سال ۱۸۹۶ بین اعضای حزب انقلابی هونچاکیان اختلاف

نظر بسیار وجود داشت . دو دلیل اساسی این تفرقه، سوسیالیسم و اختلافات مربوط به تاکتیک‌ها بود. غالب اعضای حزب عقیده داشتند که دول اروپایی مسئله ارمنیان را بمناسبت فلسفه سوسیالیستی هونچاک‌ها نادیده گرفته‌اند. این عده می‌گفتند که دکتربین سوسیالیست باید از برنامه حذف شود و اینکه حزب صرفاً در راه کسب استقلال سیاسی ارمنیان فعالیت کند.^{۶۷}

این عده نظر بیگیان، ناشر جریده هونچاک را نیز مسئول شکستهای حزبی خود میدانستند آنها انتقاد میکردند که وی سرمقاله‌هایی برشته تحریر در آورده است که محرك آشوب بوده و هر جا که انقلابیون ارمنی بسر میبردند، تحريك به جنگ و بلوا شده‌اند. در ضمن او را متهم میکردند که مقالانی نوشته است که طی آنها اطلاعات فراوانی را در مورد هدف انقلابی به مقامات عثمانی داده است.

دیری نگذشت که حزب به دو دسته تقسیم شد . یکی گروه موافق نظر بیگیان بود و به استقرار برنامه حزب انقلابی هونچاکیان علاقه داشتند و دیگری دسته ضد نظر بیگیان محسوب میشد که خواهان حذف سوسیالیسم از برنامه حزب و تغییری در روش‌ها و اموراتاری بودند.

این اختلاف نظر در بین هونچاک‌ها، همزمان با مبارزات سازمانهای سوسیالیستی در اروپا ، بر مبنای اختلافات ایدئولوژی سوسیالیستی نبود. فراکسیون ضد نظر بیگیان میخواست که سوسیالیسم

بطور کامل از برنامه حذف شود و دیگر جایی برای آن وجود نداشته باشد.

شورای اوت ۱۸۹۶ ضد نظربگیان‌ها اکیدا سوسیالیسم را از برنامه خود حذف کرده و گفتند که این اصل لازمه آزادی ارمنستان ترکیه نمیباشد و در عین حال تصمیم گرفتند که در خفای کامل به کار خود ادامه دهند. دو سال بعد (۱۸۹۸) آنها طی ملاقاتی در اسکندریه، مصر تصمیمات سال ۱۸۹۶ خود را که در لندن اتخاذ شده بود مطرح کرده و سازمان خویش را حزب **تهدیب شده هونچاکیان** نامیدند. ضد نظربگیان‌ها خواستار جلسه‌ای بودند که طی آن باید يك کمیته جدید مرکزی انتخاب میشد اما این درخواست از طرف نظربگیان و همسرش ماروکه جزو کمیته مرکزی بودند ^{۷۰} رد گشت. طرفداران نظربگیان دشمنان خویش را متهم کردند که قصد دارند جلسه خود را قبل از دومین کنگره عمومی هونچاکیا که قرار بود در سپتامبر همان سال ^{۷۱} (۱۸۹۶) برگزار شود، تشکیل دهند.

ضد نظربگیان‌ها که درخواست تشکیل جلسه آنان رد شده بود، تصمیم گرفتند که بانتظار برگزاری کنگره عمومی نمانده و شورای خود را در اوت ۱۸۹۶ در لندن تشکیل دهند.

مبارزه بین الحزبی هونچاکیا بسال ۱۸۹۶ در لندن و در سایه چهارمین کنگره بین الملل دوم که در ۲۷/۳۰ ژوئیه ۱۸۹۶ برگزار شد، صورت گرفت. معلوم نیست که آیا بین برخورد هونچاک و کنگره

بین‌المللی سوسیالیست در لندن رابطه‌ای وجود داشته است یا خیر.^{۷۳}
حزب انقلابی هونچاکیان، که اینک شامل فراکسیون ضد
نظریه‌گیان‌ها نبود، دومین کنگره عمومی خود را در سپتامبر ۱۸۹۶ در
لندن تشکیل داد.

در آنسال حزب تصمیم گرفت که سیاست دیرینه خود را در
مورد نظاهرات عمومی کنار بگذارد اما ارگان آن یعنی (هونچاک)
به‌استقرار دکنترین سوسیالیست اصرار کرد.^{۷۴}

جزوه‌های متعددی که غالباً ترجمه ایدئولوژی مارکسیست
بودند، کماکان به‌چاپ میرسید^{۷۵} و حزب به‌نشر (آپتاک) (سیلی) که
جریده‌ای طنزآمیز در امور سیاسی و ملی بود و برای اولین بار بسال
۱۸۹۴ در آنن چاپ شده بود، ادامه داد.^{۷۶}

اختلاف ۱۸۹۶ بین هونچاک‌ها بعد قابل‌توجهی موجبات
تضعیف حزب را فراهم آورد. در عین حال حزب دیگری که بعدها
بنام فدراسیون انقلابی ارمنیان یاداشناکسویتون نام گرفت و بسال
۱۸۹۰ در خااک روسیه تشکیل شده بود، مبدل به سازمان انقلابی
برجسته‌ای گشت. در ۱۸۹۰ از حزب انقلابی هونچاکیان دعوت شد
تا به‌یاداشناکسویتون پیوندند.

اما این پیوستگی يك سال نیز نپایید. هونچاک‌ها بدنبال
اختلافاتی که در فصل هفتم ذکر آنها خواهد رفت، بطور کامل از
داشناکها گسستند و بفعالت خود چون يك سازمان مجزا و تشکیل

شعبات مختلفه در شهرها و آبادیهای ترکیه و روسیه و جوامع ارمنی خارج از سرزمین اجدادی ، تا به ایالات متحده ادامه دادند. این شعبات حتی تا اواخر سال ۱۸۹۶ نیز یعنی زمانی که پسر تحرکترین دوره حزب انقلابی هونچاکیان به آخر رسید پابرجا بودند.

در عین حال که هونچاکیها ارمنستان ترکیه را هدف حملات خود کرده بودند ، داشناکسویتون جای پای محکمی بین ارمنیان روسیه باز کرده و وجود خود را در ارمنستان روسیه نیز محسوس میکرد .

پیش از تشکیل حزب سیاسی مزبور در ۱۸۹۰ ، جوامع انقلابی متعددی در سنوات شصت و هفتاد و هشتاد در بین ارامنه روسیه وجود داشتند که ما در فصل آتی به شرح تاریخچه و فعالیتهای این سازمانهای روسی که وقف کمک و در صورت امکان آزاد ساختن ارمنستان از سلطه عثمانی بود خواهیم پرداخت .

فصل ششم

حلیات انقلابی در بین ارمنه روسیه

۱۸۶۸ - ۱۸۹۰

گروهها و انجمن های انقلابی ارمنی که در قرن نوزدهم در درخاک روسیه تشکیل شدند جزء مهمی از نهضت انقلابی ارمنیان بودند . ارمنیان روسیه ، بالاخص طبقه روشنفکر ، مدت مدیدی از رنجهای هموطنان خود در سرزمین ترکیه آگاهی داشتند . از جمله مبلغین پیشرو انقلابی ارمنی میتوان نویسندگان را نام برد که تحت رژیم تزاری بسر میبردند و اینان عبارت بودند از خاچاطور آبوویان ، میکائیل نالبندیان ، کامارکاتیبا (رافائل پاتکانیان) و رافی (هاکوب ملیک هاکوبیان) که در فصل دوم شرح اقدامات آنها داده شد.

خاچاطور آبوویان مظهر روح جنگجویی عصر نوین در آغاز قرن نوزدهم بود . وطن پرستان متعصب و انقلابیون آتی برجای پای او گام نهادند . میکائیل نالبندیان بتوسعه نهضت انقلابی ارمنیان کمک کرده و آنرا به انقلاب روسیه پیوست . (کامارکاتیبا) و (رافی)

بمنظور دلداری و ترغیب مردم در راه گسستن زنجیرهای اسارت، از قلم استفاده کردند. کاتیبا در سنه ۱۸۵۴ يك انجمن ادبی را با آرمانهای وطن پرستانه در مسکو تأسیس نمود. رافی که از ارمنیان ایرانی بود سالیان متمادی در تفلیس بسر برده به نوشتن داستانهای تاریخی که مشوق مردم در راه بنای يك ارمنستان جدیدتر و بهتر بودند پرداخت.

گروههای انقلابی در روسیه طی سنوات شصت و هفتاد

ارامنه روسیه نه تنها مورد عنایت شخصیت های ساکن روسیه قرار گرفتند بلکه گروههای متشکل نیز از آنها حمایت نمودند. در سنوات شصت و هفتاد، دو انجمن تشکیل شد که خود را وقف اوضاع ایالات ترکیه کردند. یکی از آنها (انجمن حسن نیت) (بارن پاتاک انکروتیوم) نامیده میشد و دیگری (فداکاری در راه سرزمین اجدادی)، (کونتوراهایرناتیس سیرو) بود.

انجمن حسن نیت بسال ۱۸۶۶ در الکساندروپول ارمنستان روسیه بوجود آمد. این انجمن ظاهراً وقف امور فرهنگی، آموزشی و بشردوستی بود اما این استتاری بود تا مورد تأیید قانونی حکومت تزاری قرار گیرد.

هدف اصلی انجمن در واقع سیاست محسوب میشد زیرا وقف آزاد کردن ارمنستان از سلطه بیگانگان بود. هدف اولیه مخالف با رژیم عثمانی بشمار میرفت و هرچند که انجمن تمام فعالیت خود را

در ولایت وان متمرکز ساخته بود، بتشکیل سازمان مقاومت انقلابی در سرتاسر ارمنستان ترکیه نیز همت گمارد.

اعضای اصلی انجمن حسن نیت چهل و سه معلم، دانشجو، صنعتگر و تاجر بودند. در اساسنامه انجمن، هدف، مقررات و قوانین قید شده بود و مشخصات و وظایف اعضا را در آن نوشته بودند. حداکثر اعضای انجمن پنجاه نفر بودند و مقررات مربوط به اخراج اعضای نالایق و ترتیب جلسات و کمیته‌های مخصوص و تحصیل پول نیز در اساسنامه آمده بود.

چند ماده از اساسنامه نیز مربوط به خواندن کتاب و ادبیات و تشکیل اجتماعات عمومی و تحصیل پول بود. علاوه بر اساسنامه، دفتری نیز وجود داشت که (پارکی تاک) یعنی (تاج افتخار) نامیده میشد و نام اعضا و بخشش‌های آنان در آن ثبت میگشت.^۲

مؤسس و رهبر انجمن حسن نیت، آرسن کریتیان، Arsen Kiritian يك معلم بیست و چهار ساله از الکساندروپول بود. وی در امر کتاب تجربه داشت و اشعار وطنی و مقالات متعددی را در جریده‌های آن زمان به چاپ رسانیده بود. کریتیان برخی از آثار روسی را نیز بزبان ارمنی ترجمه کرده بود.^۳

یکی دیگر از اعضای فعال انجمن، پطروس هایکازونی Petros Hai kazuni بود که اونیزيك معلم روزنامه‌نویس محسوب میشد. وی بخاطر جامعه، بعنوان يك مفسر عازم وان شده و از مردم

خواست نابریای خاسته و در راه آزادی ملی جنگ کنند.

این عده بصورت يك گروه به كار تبلیغات ، برگزار کردن جلسات ، جمع آوری پول برای خرید اسلحه و ایجاد يك قیдахوت و یگانگی در بین ارامنه عثمانی بکار پرداختند. تحقیقات آنان در ناحیه عثمانی ، بخصوص در ولایت وان نشانه آنستکه با گروههای انقلابی آن ناحیه رابطه داشته اند. حتی امکان دارد که مبارزه تبلیغاتی انجمن در وان عامل مهمی در ترغیب ساکنین آن ولایت بتشکیل اتحادیه رستگاری در ۱۸۷۲ بوده باشد. این اتحادیه نمایندگان خود را به ارمنستان روسیه فرستاد و بعید نیست که آنان با اعضای انجمن حسن نیت تماس نزدیک داشته اند. هر دو سازمان به مساح کردن وان علاقه داشتند ولی بین این دو تفاوت بسیار وجود داشت . ارامنه وان خواهان بسیج بقصد دفاع از خود بودند حال آنکه اهالی الکساندر-وپول خواستار انقلابی در ترکیه بودند که ولایات ارمنی را بطور کامل از سلطه عثمانی نجات میداد.

انجمن حسن نیت پس از سال ۱۸۷۱ فعالیت کمتری از خود نشان داد اما تا آوریل ۱۸۷۵ کماکان پایدار بود تا آنکه هدف سیاسی حزب نزد مقامات روسی آشکار شد.

ژولتوفسکی ، رئیس ژاندرمری ایروان بتوقیف اعضا پرداخته و پس از یکسال تحقیق و تعمق در ماه مه ۱۸۷۶ حکمی صادر شد و آرسن کریتیان بمدت یکسال ونیم به زندان افکنده شد و گروه بمناسبت

تشکیل چنان انجمنی بدون تصویب دولت متهم شناخته شد^۶.

و اما انجمن فداکاری در راه سرزمین اجدادی در ۲۰ ژوئن ۱۸۷۴ درده (مدزقره کلیسا) در ولایت الکساندروپول تأسیس گشت.

این انجمن نیز وقف عملیات خیریه در راه ملت بود^۷. اما هدف اساسی آن مشابه انجمن حسن نیت، سیاسی محسوب میشد. انجن از جوانانی تشکیل گشته بود که هفته ای سه بار بمنظور مطالعه، تحقیق و بحث در امور ارمنیان گرد میآمدند و این نیز از نظر دولت اشکالی نداشت. رهبر گروه سمورگ خسرویان تنس بود که از زارعین ده محسوب میشد.

معاونت انجمن بر عهده هامبارسوم پالاسانیان بود که در شهرهای قارص و الکساندروپول بکار ترجمه اشتغال داشت. سایر اعضای انجمن عبارت بودند از سه تن از ساکنین مدزقره کلیسا با سامسی باغدا سارچاریک چیان نعلبند و بوادران لازاریان. الکساندر که تاجر نمک و پنبه بود و مکرتیچ که کفاشی میکرد^۸.

مقامات روسی تدریجاً مشکوک شدند به این که هدف اصلی انجمن بیش از آنچه که فرهنگی بوده باشد سیاسی است و عده ای از اعضاء را در آوریل ۱۸۷۵ بازداشت کردند.

ژاندارمها اشعاری را پیدا کردند که جنبه سیاسی داشته و به

ارمنستان روسیه و لزوم جنگ بخاطر استقرار مجدد استقلال ارمنیان مربوط می‌شدند. اعضای انجمن پس از یکسال و شش ماه حبس تأدیبی آزاد گشتند.^۸

در مورد توفیق (فداکاری در راه سرزمین اجدادی) طی موجودیت کوتاهش که کمتر از یکسال بطول انجامید ، اطلاع چندانی در دست نیست و نمیتوان تأثیر کار گروه را ارزیابی کرد .

مسئله ارامنه و ارمنه روسیه

باید بخاطر داشت که مجازات جرائم سیاسی سازمانهای . فوق‌الذکر بسیار ناچیز بود . این ارفاق را میتوان مقرون به این واقعیت دانست که هر دو سازمان بدوآ به مشی سیاسی زندگی در ارمنستان ترکیه علاقه داشتند نه به روسیه . هر دو انجمن خواهان انقلاب بر علیه سلطان بودند و این خود بنفع حکومت تزاری تمام میشد .

روسها در صورت جلب نظر ارامنه‌ای که نواحی مهمی را در مرز روس و ترکیه اشغال کرده بودند میتوانند اوضاع را بنفع خود تغییر دهند . جنگ روس و ترکیه (۱۸۷۸ - ۱۸۷۷) هنوز به آخر نرسیده بود که در سال ۱۸۷۶ تصمیم مجازات گرفته شد . آغاز خصومت بین دو کشور و پیروزی نهائی روسیه علاقه جهان را به ولایات

مسیحی ترکیه افزایش داد . دیگر علاقه به وضعیت آرامنه منحصر به ناسیونالیست ها نبود. معاهدات سان ستیفانو و برلین مسئله ارمنیان را به حد سیاست بین المللی رسانیده بود .

بلوای سیاسی و دیپلماتیک به احساسات میهن پرستانه بین ارمنیان تعبیر شد . حسن ملیت پرستی بزرگی ، بخصوص در بین جوانانی که خارج از ولایات ترکیه بسر میبردند احساس میشد . پاتریارک وارژابدیان و خیریمیان هایریک نسل جوان را به سرزمین اجدادی خود در ارمنستان ترکیه علاقمند ساختند . نهضت (وبی یوگیر) یا (به سرزمین اجدادی) بصورت بقایای نهضت (به مردم) (ونارود) روسیه موجودیت پیدا کرد . مردم ترغیب شدند تا به ولایات عثمانی ، جاییکه بتوانند انرژی خود را در راه منافع ملت بکار اندازند ، بروند .

آرامنه سیاست پرست روسیه تمامی تلاشهای خود را صرف بهبود اوضاع آنجا ساخته بودند غالب آنان عضویت سازمانهای روسی از قبیل (زملی فیولیان) ، (زمین و آزادی) و (ناروونا یولیا) یعنی (خواسته مردم) در آمده بود ، اما سنوات هشتاد تغییری در غالب مردم بوجود آورد . آنان که بیش از پیش ناسیونالیست شده و از اوضاع سیاسی ارمنستان ترکیه آگاهی حاصل کرده بودند ، مسائل روسیه را در درجه دوم اهمیت قرار داده و توجه خود را به وضع ناهنجار آرامنه ترکیه معطوف نمودند . این تغییر نظر در بین جوانان

ماوراء قفقاز ، سن پترزبورگ و مسکو هویدا بود .

گروههای انقلابی در ماوراء قفقاز

ملیت‌های مختلف ماوراء قفقاز دوش به دوش هم در سازمان‌های انقلابی سنوات هشتاد روسیه فعالیت میکردند . کمیته (نارودنایولیا) در تفلیس از سه جوان گرجی و سه عضو ارمنی با سامی گریگور توگریگوریان، آبراهام داستاکیان و تامارا آدامیان تشکیل شده بود.

نیروی ناسیونالیسم در مدنی اندک آرامنه را از کمیته مجزا ساخت . آنها تحت رهبری داستاکیان ، در سنه ۱۸۸۱ یا ۱۸۸۲ مجمعی برای خود تشکیل دادند . کار آن کلا وقف (ادعاهای دفاع نشده مردم بخت برگشته ارمنی^۹) بود . این جمع بزودی همکاران فعال را بسوی خود جلب کرد^{۱۰} و در ۱۸۸۳ رهبری گروههای متعددی را در شهر تفلیس بر عهده گرفت.

ملاقاتهای عمومی این گروهها تحت سرپرستی جمع داستاکیان صورت گرفته و طی این قبیل جلسات تاریخ و فرهنگ ملی مورد بررسی قرار میگرفت.

اعضای جمع داستاکیان نیز اقدامات مثبتی در مورد مسئله آرامنه انجام دادند. گریگور آقابابیان شیروانزاده (الکساندر موسسیان) A · Movsesian آنان را در نشر شماره‌هایی چند از یک جریده

مخفی بنام مونتيك (موذن) بصورت نسخ خطی كمك كردند .
این جماعت نشریه مخفی دیگری را نیز بنام (هایناسرزاین
Hairenaser Dzain (صدای میهن پرستانه)^{۱۲} بچاپ رسانید.

در هر دو نشریه مزبور مسئله ارمنیان مورد بررسی قرار گرفته
و وطن پرستان اعم از پیرو جوان دعوت شده بودند تا به نجات ارمنستان
عثمانی بشتابند. این ناحیه باید قبل از هر چیز نجات داده میشد اما وضع
روسیه نیز از نظر دور نمانده بود . جریده (مونتيك) مبلغ مقاومت
مسلحانه در قبال جور و تعدی روسها بود ، حال آنکه نشریه (صدای
وطن پرستانه) مردم بی آزار و سربرزیر را به مقاومت برمیانگیخت^{۱۳}.

سایر نشریات نیز که با چاپ سنگی به چاپ میرسیدند ، در بین
مردم توزیع شدند . عنوان مقاله هائیکه منتشر میشد غالباً اقتباسی بود
از نوشته های معروف نالبندیان ، کامارکاتیبا و رافی . و بدین ترتیب
از خوانندگان درخواست حب وطن شده بود.^{۱۴}

اعزام مطلعین از روسیه به (سرزمین اجدادی) در ارمنستان
ترکیه ، یکی دیگر از پروژه های سیاسی جماعت بود. دوتن از اعضاء
بنام الکساندر بطروسیان (صندل) و تیگران پیرومیان در ۱۸۸۳ به
ارمنستان ترکیه فرستاده شدند و در آنجا به بررسی اوضاع کشور
پرداختند تا زمینه را برای قیام آماده کنند . دواړمنی روسی دیگر به
اسامی هايك مليك دادايان و توکالیان (که بعدها به سلك روحانیون
پیوسته و بعنوان « زکی انقلابی » شناخته شد) سال ۱۸۸۳ در همان ناحیه

به بررسی اوضاع پرداختند .

باری دقیقاً معلوم نیست که آنان در آن موقع نماینده کدامیک از گروهها بودند .^{۱۵}

جماعت داستاکیان در خزان ۱۸۸۳ قدرت خود را از دست دادند در آن هنگام داستاکیان ، نرسیان ، تامسارا آدامیان و سیمون و سراپیون ترگریگوریان تفلیس را به منظور ادامه تحصیلات خود در پترسبورگ و مسکو ترك گفتند.^{۱۶}

آنان به تقویت گروههای انقلابی موجود در دوشهر روسی پرداختند . سایر پیشروان انقلاب ، ماهها در ماوراء قفقاز ماندند و بتلاشهای وحدت آمیز خود در راه آرمان ملی ادامه دادند . آنان بصورت گروههای متعددی در تفلیس و آنگاه در آبادیهای ایروان ، باکو و قراباغ^{۱۷} به خدمت مشغول شدند .

انقلابیون

پناهندگان و مهاجرین ترکیه عثمانی ، همچنین روشنفکران و دانشجویان به طرز مبینی در امور سیاسی ماوراء قفقاز فعالیت میکردند گروهی از کارگران ترکیه عثمانی (موش) انجمن خاصه خویش را در تفلیس تشکیل دادند . اعضای آن که اغلب فرصتی برای تحصیل بدست نیآورده بودند ، به نوآموزی پرداختند . در همان احوال ایده های انقلاب را نیز فراگرفتند . کارگران آماده برای شرکت در امور انقلابی بودند . در ایام تعطیل آنها را به خارج شهر برده و طرز بکار بردن اسلحه

را بآنها یاد میدادند .

گابریل میوزویان بكمك الكساندر سيمونيان (سانترو)
Santro وقازاختسى مغاك Ghazakhetsi Meghak تاسمه ۱۸۸۴
رهبری گروه را برعهده داشت ^{۱۸} . ریاست گروه سپس به کریستوفر
میکائیلیان که از اعضای (نارودنایا ولییا) بود سپرده شد
این شخص بعدها یکی از مؤسسين فدراسیون انقلابی ارمنه
یا (داشناکسوتیون) شد.

انقلابیون ایروان

انجمنی مخفی که در مورد نام آن اطمینان قاطعی نیست ، در
اوائل سنوات هشتاد در ایروان فعالیت میکرد . این انجمن نیز گرم
آزاد ساختن ارمنستان از طریق انقلاب بود و برای این منظور پول
واسلحه زیادی برای ساکنین و رای مرز تهیه میکرد .

تنی چند از کارشناسان نیز به آنجا فرستاده شدند . دوتن از اینان

توکلیان (زکی) و (درالا کیستزی ترگریگور) Darlageaztsi ter Grigor
بودند . انجمن بمدت چند سال دوام آورد . یقیسازاریان
Yeghiazarian . ت واردانیان ، مهیریان و سایر اعضا بازداشت شده
و بوسیله دولت روسیه تبعید گشتند ^{۱۹}

انقلابیون قراباغ

ناحیه قراباغ یکی دیگر از مراکز فعالیت های انقلابی بود . اقدامات

استخلاصی در آن ناحیه ناآشنا نبودند. در قرون هفده و هیجده آنجا مسکن پشیمانان نهضت آزادی از قبیل ایزرائیل اوری و داوید بك بود. طی سنوات ۱۸۸۰ در شهر (شوشی) Shushi در قرا باغ يك گروه از میلیون تشکیل شد. اینان اعضای انجمن محرمانه ای بنام (اوژ) (قدرت) بودند.^۲ که قصد داشت بوسیله پول و اسلحه به آرمان ملی کمک کند.

انجمن بطور فعالانه ای به آشنا ساختن اعضای خود با اتباع ارمنی پرداخت. کتبی که از طرف دولت توقیف شده بودند، مخفیانه قرائت شده و تباریخ، زبان و فرهنگ ارمنی مورد بررسی قرار میگرفت.

گروه های انقلابی در سن پترزبورگ و مسکو

چون نهضت انقلابی آرامنه ماوراء قفقاز توسعه یافت، میلیونی که در سن پترزبورگ و مسکو تحصیل میکردند، با نیت خدمت به سرزمین اجدادی باهمدیگر تماس گرفتند.

در زمان گذشته انستیتوهای این شهرهای روسی، جوانان ارمنی را بسوی خود جالب کرده بود. آنان در اینجابه افکار، فرهنگ و عقاید روسها آشنا میشدند. عده کثیری به زندگی روسی جذب شده و علاقه خود را به ملت خویش از دست دادند. سایرین که وطن پرست تر بودند و به انستیتوهای بومی خود علاقه داشتند، به بیداری و تقویت مردم خود همت گماردند.

انستیتوی لازاریان مسکو با امکانات تربیتی و مطبوعات خود، نقش مهمی را در تبدیل مسکو بصورت مرکز روشنفکران ارمنی روسیه بازی کرد.

جریده ستیانوس نظریان Stepanos Nazaiantz بنام (هیوسیساپیل) در سنوات پنجاه و شصت به تلاش در بیدار ساختن روشنفکران ارمنی پرداخته بود. دانشجویان مسکو و سن پترزبورگ ترغیب شدند تا بخاطر مسائل ملی باهم متحد شوند. غالب آنان بصورت جنگجویان مسلح و مبلغین سنوات هشتاد و نو در آمدند که عازم سرزمین اجدادی (ترکیه ارمنستان) گشتند و سایرین نیز بانیان و رهبران احزاب سیاسی ارمنیان شدند.

دانشجویان ارمنی سن پترزبورگ طی سنوات هشتاد جماعت مختص بخود را داشتند که این جماعت بطور اخص از وقایع سیاسی ارمنستان ترکیه و بالکانز اطلاع داشت. این دانشجویان مراسم بزرگداشتی برای قربانیان مردم بالکان که بامرگ خود بانی استقلال سیاسی کشور خود شده بودند برپا کردند چه دانشجویان مایل بودند هم کیشان خود را نیز به همان راه هدایت نمایند.

دانشجویان بروشورهایی را در مورد انقلابهای یونانیها و بلغاریها چاپ و توزیع کرده و قهرمانانی چون مارکو بوئوتزارس و واسیل بوسکی^{۲۱} را ستودند.

آنها متجاوز از پانزده نشریه داشتند که جزو آنها میتوان اینها را نام برد:

بلگار آواز اکاپت ، دانچو ، آزرایل ، و سارکساواگت .
هزاران بروشور از این قبیل در سرتاسر ولایت مسکونی ارمنیان ترکیه پخش شد تا شاید مردم به تبعیت از اهالی بالکان قد علم کنند.^{۲۲}
دانشجویان ارمنی مسکونیز شدیداً تحت تأثیر وقایع بالکانز قرار گرفته بودند. نهضت های موفقیت آمیز سایر اتباع عثمانی آنان را واداشت تا نشریات انقلابی دیگری را پیش از آنکه جماعت سن پترسبورگ اقدام به چنین کاری کند، منتشر سازند. دانشجویان مسکو سازمانی را بنام (اتحادیه وطن پرستان) (هایرناسرنری میوتیون)
Hairenaseneri Miuthiun در بهار ۱۸۸۲ تشکیل دادند که وقف منافع ملت ارمنی عثمانی نشین بود.^{۲۳}

مؤسسين انجمن در اولین جلسه خود طرق لازمہ برای استخلاص هموطنان خویش را در ارمنستان ترکیه مورد بررسی قرار دادند. آنها استفاده از وسایل غیر قانونی را برای نائل آمدن به هدف خود ضروری دانستند زیرا هیچ وسیله قانونی در دسترس آنان نبود و انقلاب، به پیروی از رویه بالکان، سریع ترین و مؤثرترین راه کسب آزادی بنظر میرسید .

آنان قصد داشتند که شعباتی را از انجمن خود در سایر جوامع دائر کرده و عقاید خویش را از طریق جراید منتشر سازند. شرکت ملیون

ارمنی سر تا سر جهان مورد نیاز بود اما باید در سازمان بخشیدن جوانان
 ماوراء قفقاز توجه خاصی مبذول میشد. تصمیمات فوق بوسیله چهار
 تن از حاضران اولین جلسه اتخاذ شد که عبارت بودند از **فوسس**
آبلیان، **مارگار آرتنیان**، **میکائیل زالیان** و **داویت نرسیسیان**
 پنجمین دانشجو بنام **کاراپت در خاچاطوریان** نیز به گروه پیوسته
 و بالاتفاق برنامه خود را به مرحله اجرا گذاشتند^{۲۴}

اتحادیه وطنپرستان، طی جزوه‌ای که بوسیله حروف دستی
 چاپ شده بود، هدفهای سازمان را منتشر ساخت. این جزوه در تابستان
 ۱۸۸۲ بوسیله **داویت نرسیسیان**^{۲۵} به ماوراء قفقاز برده شد. هدفها،
 روش‌ها وایدئولوژی انجمن چند سال بعد بطور مشروح در ارگان
 آنها (**ندای آزادی**) چاپ شد.

ندای آزادی نخست بسال ۱۸۸۴ پدیدار گشت. این جریده
 نتیجه يك پروژه دسته جمعی بود که اعضای سابق جماعت داستاکیان
 تفلیس نیز چون **آبراهام داستاکیان**، **داویت نرسیسیان**، **سیمون**
و سراپیون توگرپگوریان و **تامارا آدامیان** با آن همکاری داشتند
 این دانشجویان در روز اول سال نو ۱۸۸۴ با اعضای اتحادیه وطنپرستان
 مسکو مشورت کردند و بالاتفاق به انتشار جریده محرمانه انقلابی که
 تحت نظر اتحادیه اداره میشد پرداختند.

ندای آزادی نشانه نفوذ فکر انقلابی و ایده‌های سوسیالیستی
 اروپا و روسیه بود. انجمن قصد داشت که بمنظور آزاد کردن ارمنستان

ترکیه همان طرق فارودنایا و لای روسیه از قبیل تبلیغ ، ایجاد بلوا دسته جات متشکل و ترور را بکاربرد^{۲۷}. ارگان آنها اعلام داشت که حکومت عثمانی- بزرگترین خصم جبار ارمنی ها است و اینکه مردم را زیر پای خود لگد کرده، از ثمره کسارشان بی بهره ساخته و مانع پیشرفت امور میگردد. اتحادیه از تمامی افراد فداکار دعوت نمود ناجان خود را در راه جنک برای نسا بود ساختن آن دستگناه مقصد حکومتی فدا کنند^{۲۸}.

اجرای هدفهای انجمن تنها معلول استقلال سیاسی تلقی نمیشد و انجمن حتم داشت که زیربنای آزادی مردم همانا استقلال اقتصادی آنان میباشد^{۲۹} و اینکه زمین، منابع طبیعی و وسائل تولیدی حقوق مسلم کارگر هستند. حکومت جدیدی مورد نیاز بود که جامعه آن مالک مطلق تمامی مایملک میگشت زیرا جامعه تنها مصرف کننده و تولید کننده بشمار میرفت. دیگر اینکه جامعه و فرد باید بتساوی بهم بستگی پیدا میکردند و به يك همزیستی اجتماعی می پرداختند^{۳۰}.

سایر ساکنین ارمنستان ترکیه نیز باید از چنان حقوق مشابهی برخوردار میشدند. احترام مشترك و تفهم و حقوق مساوی سیاسی و اجتماعی نیز لازمه بهم پیوستگی استوار کسانی بود که در ارمنستان بسر می بردند^{۳۱}.

ندای آزادی نخست بوسیله حروف دستی تهیه میشد اما بعدها در چاپخانه مخفی انجمن به چاپ رسید. این نخستین جریده چاپی

بود که تحت سرپرستی يك انجمن مزی انقلابی ارمنی‌های روسیه طبع میشد. این جریده حتی یکسال قبل از جریده ارمنستان که در سنه ۱۸۸۵ بوسیله پرتوگالیان درمارسی منتشر شد، به طبع رسید.

نشریه مسکو برخلاف (ارمنستان) ایدئولوژی سوسیالیستی را به پندنامه خود در مورد استقلال ارمنستان ترکیه اضافه کرده بود. ندای آزادی می‌شرافکار آزاد بخوان در مورد آزادی فردی و استقلال دسته جمعی بود و نفوذ تئوریهای انقلابی معروف روسیه، پی‌ترلاورف را بعنوان مثال ذکر میکرد. در این جریده راجع به عدم تساوی‌های اقتصادی جامعه صحبت شده و لزوم تملك تمامی منابع تولیدی را بدست جامعه تأکید کرده بود. پرتوگالیان آگاهی اندکی درباره چنان مسائل اجتماعی و سیاسی بروز میداد. وی مبشر ایده‌های سوسیالیستی نبود و برنامه خاصی را در مورد طرق مورد نیاز انقلابیون نداشت.

ندای آزادی در مقام قیاس با ارمنستان عمر کوتاهتری داشت و هنوز چند شماره بیشتر منتشر نشده بود که چاپ آن قطع گشته و با آگاهی دولت روسیه بر موجودیت اتحادیه وطن پرستان، کادر جریده درهم پاشیده شد.^{۳۲}

اعضای جامعه مسکو در سنه ۱۸۸۶ متلاشی گشته و عازم سایر نواحی شدند.^{۳۳}

ارمنیان و دولت روسیه

در همین احوال ارمنیهای ماوراء قفقاز اثرات ستم رژیم تزاری را که مستقیماً متوجه آنها بود احساس کردند. دولت تدریجاً نوعی مبارزه ضد ارمنی را آغاز کرده بود که آغاز آن به سنوات هشتاد مربوط میشد^{۳۴}. تلاش پی گیری بمنظور برکناری ارمنیان از مشاغل نظامی و شخصی صورت گرفته بود و به آنها اجازه داده شد که فقط بکار ساده زراعت ادامه دهند^{۳۵}.

این محدودیت ها در (اوکاز) (فرمان دولتی) ۱۸۸۴ شدیدتر شده و منجر به تعطیل تمامی مدارس ارمنی در ۱۸۸۵ گشت^{۳۶}. این (سند ننگین)^{۳۷} مورد اعتراض جامعه قرار گرفت. کریستوفر میکائیلیان که بعدها مؤسس فدراسیون انقلابیون ارمنی گشت، با اتفاق يك دانشجوی دیگر موسوم به **گابریل میرزویان**، جزوه های ضد تزاری متعددی را به نشانه اعتراض در قبال تعطیل مدارس نوشته و منتشر ساختند. مردم ترغیب به مقاومت در برابر این بیداد رژیم شدند. اما در آن زمان مردم بطور کلی مقاومت چندانی از خود بروز ندادند^{۳۸}.

مبارزه ضد ارمنی که در سنوات هشتاد از طرف دولت روسیه آغاز شده بود، کسانی را که تمایلات ملی داشتند و ادار به ترك معجام روسی نمود. علاوه بر تمامی مصائب، کشتارهای پیاپی موجب شد که ارمنی بیش از پیش پی به هویت خود ببرند. اعضای مردود

جامعه تنها گذاشته شدند تا به فرهنگ‌های دیگر روی آورند و اعضای نیرومندتر در گرایش خود به میراث فرهنگی و هویت ملی مصرتر شدند.

تبعیض و تفرقه موجوده در مجامع روسی بین گرجی‌ها هویدا بود و اینان در مدتی اندک، فدراسیون گرجی ماوراء قفقاز را تشکیل دادند.^{۳۹}

آنها به انتشار جزوه‌ای پرداختند که طی آن از سایر مردم ماوراء قفقاز دعوت شده بود تا در فعالیت آنها بسوی استقلال سیاسی و استخلاص از سلطه روس‌ها و تشکیل یک سیستم نوین بر اساس اصول اتحادی^{۴۰} شرکت کنند. پیشنهاد گرجی‌ها در مورد اتحاد بین دو ملت ایده نوینی در تاریخ نهضت آزادیبخش ارمنیان نبود. در قرن هیجدهم، ژوزف امین شاه هراکلیوس گرجی را واداشته بود تا مابشر تمایلات ارمنی‌ها در مورد آزادی باشد. یک چنان پیشنهاد مشابهی نیز از جانب **موسس یاسگر امین** اهل مدرس در پندنامه سال ۱۷۷۲ وی شده بود. پیشنهاد وحدت گرجی‌ها در سنوات ۱۸۸۰ بلا جواب ماند. انجمنهای سری ارمنی ماوراء قفقاز بدعوت گرجی‌ها پاسخ رد دادند و تلاشهای بین دو ملت تا قرن بیستم مثمر ثمر واقع نشد.

ارمنی‌های روسیه در قرن نوزده بدون هماهنگی ساختن عملیات خود با ملیون گرجی به فعالیتهای انقلابی ادامه دادند. در سال ۱۸۸۷ کریستوفر میکائیلیان و ستیان زوریان اقدام به چاپ یک جریده سری